

آیا می‌دانستید با عضویت در سایت جزوه بان می‌توانید به صورت رایگان جزوات و نمونه

سوالات دانشگاهی را دانلود کنید؟؟

فقط کافیست روی لینک زیر ضربه بزنید



[ورود به سایت جزوه بان](#)

[Jozveban.ir](http://Jozveban.ir)

[telegram.me/jozveban](https://telegram.me/jozveban)

[sapp.ir/sopnuu](https://sapp.ir/sopnuu)

جزوات و نمونه سوالات پیام نور



@sopnuu

jozveban.ir

# آسیب شناسی اجتماعی

## (جامعه شناسی انحرافات اجتماعی)

دکتر رحمت اله صدیق سروستانی

دانشگاه پیام نور

# مقدمه

## مقدمه

هرجا جمعی از انسان ها گرد هم آمده اند، برای رفع آسان تر و بهتر نیازهای خود به امنیت ، آسایش و سلامت و هر نوع نیاز دیگری ، هنجارهایی ساخته اند و همه را به تبعیت از آن ها فراخوانده اند. مجموعه هنجارها، البته به تبع تاریخ ، جغرافی و طبع و طبیعت انسان ها متفاوت و میزان تبعیت افراد و گروه ها از این هنجارها متغیر بوده است . مطابق همان هنجارها، همیشه متخلفان را مجازات کرده و معمولاً به همنویان پاداش داده اند. اما از همان آغاز بر سر این موضوع که چه کسی متخلف است و علت تخلف او چیست ، مناقشات فراوانی وجود داشته است . اینکه چه کسی هنجارها را ساخته ، چه کسانی متخلف را معرفی کرده و چه کسانی از تخلف از هنجارها و به چه میزان متضرر شده اند نیز موضوعات مهمی بوده که همگی حوزه مباحث جامعه شناسی انحرافات اجتماعی را تشکیل داده اند. اما تبیین این موضوع که چرا مردم از هنجارهای خاصی سرپیچی کرده ومی کنند، همیشه ومثل هر حوزه دیگری از مباحث علمی، برعهده نظریه هاست.

پرداختن به مباحث نظری موضوع ، به ویژه زمانی ضرورت بیشتری پیدا می کند که حجم کج رفتاری های مردم از سقف تحمل جامعه فراتر رفته و نگرانی هایی ایجاد کرده باشد. در زمانه موجود که برخی هنجارشکنی ها از جمله تخلفات رانندگی ، سرقت ، نابهنجاری های اخلاقی ، اختلاس و رشوه خواری ، تقلب ، اعتیاد به مواد مخدر، ایدز، کودکان و زنان خیابانی ، از حد معمول و آشنای جامعه بیشتر شده و نرخ فزاینده ای هم یافته است ، همه جا و همه کس می پرسند چرا این همه از مردم کج رفتاری می کنند، و برعهده نظریه هاست که به این سؤال مهم و اساسی پاسخ گویند.

مسئولیت این بخش ، پاسخ به همین سؤال است . اینکه چه کاری درست و کدام یک غلط ، چه رفتاری بهنجار و کدام یک نابهنجار است نیز همیشه مورد سؤال و مناقشه و تابع شرایط زمان و مکان و فرهنگ کنش گران و عوامل نظام کنترل اجتماعی و مردمی بوده که به رفتارهای آن ها واکنش نشان داده اند. به این موارد نیز در ضمن طرح مباحث نظری پرداخته خواهد شد.

کج رفتاری تخلف عمده ی از هنجارهای اجتماعی است.

**کج رفتاری** به عنوان یک پدیده اجتماعی از دو طریق عمده مطالعه شده است

**واقعیتی عینی:** می دانند که برهنجارهای اجتماعی تاکید دارد که هر نوع تخلف از آن را نابهنجار می دانند

**مسئله ای ذهنی :** می دانند بر تمایز کج رفتار از هم نوایان تاکید دارند.

تقریباً هرکاری را که انجام میدهیم اجتماعی است. از کس یاد گرفته ایم ، آن را بادیگران انجام می دهیم و به دیگران هم مربوط می شود.

# فصل اول

## کلیات

## جامعه :

۱- عده ای که سرزمین مشترکی را اشغال کرده باشند.

۲- با هم روابط متقابل داشته باشند

۳- فرهنگ مشترکی داشته باشند و احساس مشابهی از عضویت ، تعلق و تعهد به آن داشته باشند.

بطور خلاصه جامعه گروهی از افراد دارای روابط متقابل اند که در یک ناحیه باهم سکونت و در یک فرهنگ مشارکت دارند.

حیوانات هم به صورت اجتماعی زندگی می کنند اما براساس غریزه است و تفاوتی بسیار کمی بین جوامع مورچه ها دیده می شود و تغییر نمی توانند در شکل زندگیشان بدهند.

زندگی انسانها دارای نظم و الگو است و قابل پیش بینی و اگرچه در حال تغییر و تحول است و لی از ساختار اجتماعی خاصی پیروی می کند.



**فرهنگ** : تمامی محصولات مادی و غیر مادی مشترک جامعه بشری

فرهنگ مادی : نقاشیها ، هواپیماها ، ساختمانها ، راکتور اتمی و...

فرهنگ غیر مادی : زبان ، ارزشها، قوانین رفتاری ، عقاید مذهبی و...

**هنجارها** : مقررات رسمی یا غیر رسمی که تعیین کننده رفتار در یک وضعیت مشخص است.

انحراف از هنجارهای اجتماعی مجازات بدنبال دارد.

منزلت: به موقعیت شخص در جامعه اطلاق می شود.

منزلتهای انتسابی را جامعه به فرد می دهد ولی اکتسابی براساس تلاش یا شکست فرد به او تعلق می گیرد.

نقش : قسمتی از نمایش است که بوسیله شخصی که در جمعه صاحب منزلتی خاص است اجرا می شود. مادر ، دانشجو ، رئیس جمهور

نهادها : الگوهای استوار و ثابت هنجارها ، منزلتها و نقشهایی اند که برتامین نیازمندیهای اجتماعی تاکید دارد. ، اقتصاد ، سیاست ، نهاد خانواده ، آموزش پرورش

جامعه پذیری : فردی که در فرهنگ خاصی متولد می شود باید تبعیت از هنجارهای همان فرهنگ ، تصاحب منزلتهای مشخص و اجرای نقشهای مربوط و مشارکت در زندگی اجتماعی نهادی شده جامعه خود را بیاموزد. این فرایند یادگیری را جامعه پذیری گویند.

قدرت : را توانایی کنترل رفتار دیگران ولو برخلاف میل آنها تعریف کرده اند.

اعمال قدرت می تواند ، آرام یا باخشونت ، قانونی و غیر قانونی باشد.

**گروه** : شامل افرادی است که با هم به صورت منظم و براساس انتظارات

مشترک راجع به رفتار یکدیگر ، ارتباط متقابل دارند.

گروه اولی: تعداد کمی از مردم است که برای مدت نسبتاً طولانی ارتباط متقابل صمیمانه و چهره به چهره دارند و روابطشان غیر رسمی است. خانواده ، گروه دوستان و همسالان

گروه ثانوی: شامل تعدادی از مردم است که روابطشان موقتی ، بی نام و غیرشخصی است. و در قالب نقشهای رسمی خاص با هم آشنایی دارند. احزاب سیاسی یا ادارات دولتی

آسیب شناسی: مطالعه بنیان کارکردهای نابسامان در علوم پزشکی .

آسیب شناسی اجتماعی: عبارتست از مطالعه نابسامانی و اختلال و عدم هماهنگی و تعادل در کارکردهای مربوط به کالبد حیات اجتماعی انسانها کج رفتاری: مشخصاً به انسانها و اعمالی اطلاق می شود که مردم قویاً آنها را رد می کنند.

یعنی کج رفتاری از واکنش اجتماع به یک عمل یا طریقه زندگی ، که از هنجارهای اخلاقی یا مقررات نهادی مقبول جاری تخطی کرده روشن می شود. کج رفتاری های افراد به سه دسته تقسیم می شود.

**الف :** کج رفتاری خاص: هرگونه صفت یا ویژگی که به لحاظ آماری غیر معمول یا متفاوت و به لحاظ رفتاری غیر تیپیک باشد. مثلاً کوتوله سیرک آدم چپ دست ، آدم خیلی چاق یا لاغر و...

اما تعریف دارای اشکال و ایراد است چون : رفتار به لحاظ آماری غیرمعمول لزوماً توسط دیگران رفتار غیر اخلاقی حساب نمی شود- اگر قانون این رفتارها را در گروه کجرویهها قرارداداده باشد وممنوع کرده باشد کجروی است. این رفتارها به لحاظ آماری کجروی است ولی تهدیدی برای جامعه نیست. اخلاق را نمی توان بوسیله سرشماری تعریف کرد و تشخیص داد.

**ب: کج رفتاری رفتاری (کارکردی):** رفتاری است که مردم آن را بطور کل جامعه یا افراد معینی مضر می دانند و در نتیجه چنین رفتاری را مجاز نمی شمارند. این رفتارها رفتاری است که عموماً آن را جنایی و مجرمانه می نامند -- فرض کرده اند که نوع رفتار معینی ذاتاً انحرافی است. و مردم در مورد ارزشهای جامعه توافق دارند.

**ج: کج رفتاری ارزشی:** بر فرایندی که یک گروه طی آن موفق می شود ایده های اخلاقی خود را به جامعه و قوانین آن تحمیل کند تاکید دارد. به بیان دیگر رفتار انحرافی رفتاری است که یک گروه ذینفع ، جامعه را به پذیرش رسمی انحرافی بودن آن نوع از رفتار مجبور می کند.

**هاوارد بکر (۱۹۷۳)** از نقطه نظر تضادی به قضیه نگاه می کند و معتقد است که بعضی از انسانهای مقتدر می توانند به راحتی به دیگران "انگ" کج رفتاری بزنند. هرکس از دیدگاه کس دیگر کج رفتار است.

**رابرت مرتن (۱۹۶۸)** از نقطه نظر کارکردی به قضیه نگاه میکند و معتقد است کج رفتاری حاصل وضعیت خاص بی سازمانی است یعنی حالتی که بین "اهداف مقبول اجتماعی" و در دسترس بودن وسایل مقبول اجتماعی جهت رسیدن به آن اهداف شکاف عمیقی وجود دارد.

**کی اریکسون (۱۹۶۲)** انحراف را عملی می داند که مردم احساس می کنند باید به آن واکنش نشان دهند و در مورد آن اقدام کنند.

بعضی جامعه شناسان کج رفتاری را صفتی دانسته اند که انسان هیچ کنترلی بر آن ندارد.

فرد دیویس (۱۹۸۵) سیاهان و افراد فلج را کج رفتار دانسته است.

گافمن (۱۹۷۹) جذامیان و کسانی را که زخمها و داغهای عمیقی در صورت دارند کج رفتار می داند.

به هر حال ، کج رفتاری ، رفتاری است که با هنجاری های اجتماعی هم نوایی ندارد.

برخی از هنجارهای اجتماعی عبارتند از (آداب و رسوم ، قوانین ، سنتهاو...)

**قوانین** : هنجارهای هستند که دولت به وسیله نظام مجازاتهای رسمی به اجرا می گذارد.

\* کج رفتاری برحسب نوع جامعه نسبی است

\* کج رفتاری از نظر زمانی نسبی است.

\* کج رفتاری از نظر مکانی نسبی است

\* کج رفتاری از نظر مقامی نسبی است

\* کج رفتاری بر حسب نتیجه ای که آشکارا از آن حاصل میشود نسبی است.

نظم اجتماعی تنها در صورت وجود یک کنترل اجتماعی موثر امکان پذیر است.

**نظام کنترل اجتماعی:** عبارت است از ابزار تامین رفتار مردم در کانالها ی مقبول و مورد انتظار جامعه.

کنترل اجتماعی با جریان جامعه پذیری که تامین کننده هم نوایی در جامعه آغاز می شود و جایی که جامعه پذیری نتواند هم نوایی کافی را تعهد و تضمین کند ، جامعه مجبور است هنجارهایش را از طریق مجازاتها یعنی تشویق ها برای هم نوایی و و تنبیه برای کج رفتاری اعمال کند.

مجازات مثبت (تشویق) غیر رسمی : دست زدن، تبریک گفتن و... / رسمی: تقدیرنامه ، مدال و...

مجازات منفی (تنبیه) غیر رسمی: قهر کردن ، اخم کردن دست ندادن و... / رسمی: اعدام ، جریمه نقدی و زندان



# فصل دوم

چرا مردم کج رفتاری می کنند؟

## تعریف کج رفتاری

کج رفتاری شامل انواع بسیاری از رفتارهای نابهنجار است که اشکالی از آن در هر جامعه ای روی می دهد. گفته شده که رفتار نرمال یا بهنجار، هر نوع رفتاری است که از هنجارها یا مقررات گروهی که رفتار مزبور در آن روی می دهد تبعیت کند (جونز و همکاران ، ۱۹۹۵ ، ۲۷۰). در مقابل ، کج رفتاری هر نوع رفتاری است که با هنجارها یا مقررات گروه ، همنوایی نداشته باشد (دورکیم ، ۱۸۹۳ ، ۱۹۶۴) و دامنه وسیعی از رفتارها، از تخلفات جزئی در رانندگی تا قتل را دربرمی گیرد. البته در نفس تعریف کجروی بین صاحب نظران (هم چنانکه در گروه های مختلف مردم ) اختلافات بسیاری وجود دارد و هرکس تحت تأثیر فرضیات فلسفی خاص خود در مورد ماهیت کج رفتاری ، آن را تعریف کرده است ، اما در این مقاله و در آغاز کار، تعریف دورکیم از کج رفتاری را که بیشتر متداول بوده مطرح کرده ایم و به انواع دیگر آن نیز خواهیم پرداخت .

مجموعه صاحب نظرانی که تعریفی از کج رفتاری ارائه داده اند را می توان به دو گروه بزرگ تقسیم کرد. یک گروه آنانکه کج رفتاری را پدیده ای «واقعی» و دارای صفاتی می دانند که از رفتارهای بهنجار قابل تشخیص و تفکیک است (نتلر ۱۹۸۴ و هرشی ۱۹۷۳). دسته دوم آنانکه مدعی اند کج رفتاری لزوماً واقعی نیست و چه بسیارند کسانی که به غیر حق متهم به کاری می شوند و به اشتباه و یا از روی غرض و مرض برچسب می خورند. از سوی دیگر صرف ارتکاب نوعی خاص از رفتار چنانچه عده ای متوجه نشوند یا قدرت انگ زنی نداشته باشند لزوماً کسی را کج رفتار نمی کند. بنابراین، از نظر این گروه اساساً این «انگ» است و نه نفس رفتار که کسی را کج رفتار می کند (ارمن و لاندمن ۱۹۹۶، سیمون ۱۹۹۶، بکر ۱۹۷۳ و اریکسون ۱۹۶۲). دسته اول «اثبات گرایان» اند که معمولاً کجروی را ذاتاً واقعی و گروه دوم «برساخت گرایان» اند که اغلب کجروی را نوعی فرآورده اجتماعی - ایده ای که به وسیله جامعه به برخی رفتارها نسبت داده شده - می دانند (تیو، ۲۰۰۱، ۵).

اثبات گرایان را به دلیل این نوع تعریف از کج رفتاری و صفات دیگری که برای آن قائل اند، عین گرا، مطلق گرا، جبرگرا، ساختارگرا، واقعیت گرا و ماهیت گرا نامیده اند (گود ۱۹۹۷، ویتیگ ۱۹۹۰، هنسلین ۱۹۸۸، ترویر و مارکل ۱۹۸۲). بر ساخت گرایان را هم به شبیه همین دلایل، انسان گرا، ذهن گرا، نسبت گرا، اختیارگرا، فردگرا، تعریف گرا، انتقادی و پست مدرن خوانده اند (لیمن 1995، گود ۱۹۹۴، سایدمن ۱۹۹۴، هنسلین ۱۹۸۸، ترویر و مارکل 1982).

### اثبات گرایی و کج رفتاری

رویکرد اثبات گرا در تعریف کج رفتاری سه فرض اصلی دارد که به «مطلق گرایی»، «عین گرایی» و «جبرگرایی» معروف است. به بیان دیگر اثبات گرایان مدعی اند که:

(1) کج رفتاری مطلقاً یا ذاتاً واقعی است ، یعنی از برخی ویژگی ها برخوردار است که آن را از همنوایی متمایز می سازد. جامعه شناسانی که تحت تأثیر چنین رویکردی قرار دارند، کج رفتاری را صفتی موروثی برای افراد می دانند.

آسیب شناسان اجتماعی و جرم شناسان متقدم به وجود برخی کاستی ها و نارسایی های زیست شناختی (ارثی ) ماندگار در مجرمان و در نتیجه به وجود «مجرم مادرزاد» و «نوع مجرم » معتقد بودند (ولفگنگ ۱۹۶۱ و لامبروزو و فررو ۱۸۹۵)

جرم شناسان بعدها به تحلیل ویژگی های روان شناختی مجرمان پرداخته و مدعی شدند که برخی ویژگی های روانی خاص ، مجرمان را از غیر آن ها متمایز می کند. به بیان دقیق تر چنین تصور کردند که مجرمان ، کودن ، عصبی یا به هر حال دارای اختلالات روانی اند که این صفات مثل صفات زیستی که پیشتر اشاره شد، در افراد وجود دارد و در آن ها می ماند (تیو، ۲۰۰۱: ۶).

البته اثبات گرایان در این روزها کمتر به تأثیر صفات زیستی و روانی در رفتار افراد اشاره ای می کنند و بیشتر به نقش عوامل اجتماعی در تعیین جایگاه یک فرد به عنوان مجرم توجه دارند. اما به هر حال هنوز کج رفتاری را مطلقاً یا ذاتاً واقعی می دانند (هرشی ۱۹۷۳ و نتلر ۱۹۷۴) جامعه شناسان اثبات گرا به دلیل تأکیدشان بر واقعیت داشتن کج رفتاری، در بررسی هایشان توجهی به افرادی که انگ کج رفتار به دیگران می زنند (مثل پلیس، رسانه ها، مدیران و قانون گذاران) ندارند و عمدتاً به مطالعه کج رفتاری و کج رفتارگران می پردازند.

(2) اثبات گرایان هم چنین مدعی اند که کج رفتاری یک موضوع قابل مشاهده و کج رفتار یک موجود واقعی است که می توان او را به صورت عینی - همانگونه که در علوم طبیعی میسر است - مطالعه کرد (تیو، ۲۰۰۱: ۷).

جامعه شناسان اثبات گرا البته برای کمتر کردن فاصله هایی که بین روش شناسی های علوم طبیعی و انسانی وجود دارد، تلاش کرده اند تا با تأکید بر نشانه های بیرونی - و حتی المقدور صرفنظر کردن از انگیزه های درونی - ، آزمون پذیر کردن ادعاهای خود، استفاده از مفاهیم عینی و بی سو مثل نوآوری ، طغیان ، تضاد فرهنگی ، رفتار خرده فرهنگی ، رفتار یادگیری شده بجای مفاهیم جهت دار و ارزشی نظیر سقوط اخلاقی ، شهوت رانی ، فساد و مرض که سال های پیش بکار رفته و هم چنین بکار بستن گزارش های رسمی ، آمار و گزارش های کلینیکی و نتایج بررسی های مختلف و با توجه به همه کاستی هایی که در کیفیت آمارها و اطلاعات مربوط به کج رفتاری وجود دارد، حداقل بخشی از فاصله های موجود بین روش شناسی های علوم طبیعی و انسانی را پرکنند تا به هدف اصلی خود که بررسی «علل» کج رفتاری است نائل آیند.

(3) از نظر جامعه شناسان اثبات گرا، کج رفتاری تعینی است یعنی علل و اسبابی فراتر از کنترل فرد دارد (این البته همان رویکرد علوم طبیعی است) جامعه شناسان متقدم مدعی بوده اند که انسان ها نیز همانند حیوانات، گیاهان و اشیاء مورد مطالعه دانشمندان علوم طبیعی و مطابق اصل علمی «تعین» از «اراده آزاد» برخوردار نیستند. به بیان دیگر، اگر تصور می شود که جنایتکاری با اراده خود و از روی اختیار دست به جنایت زده که دیگر نمی توان گفت علت جنایت، نیروهایی خارج از کنترل او - مثل خصوصیات روانی با زمینه های خانوادگی - بوده است.

البته جامعه شناسان اثبات گرای امروزمین به اراده آزاد انسانی معتقد شده اند، اما آن را معلول علت های خاص می دانند. از نظر این گروه، آزادی اراده با علیت مابینتی ندارد. به بیان دیگر اگرچه جامعه شناسان اثبات گرا به اراده آزاد افراد باور دارند اما کج رفتاری آن ها را به این آزادی اراده منتسب نمی کنند و برای آن علت های متعددی در نظر می گیرند. به عنوان مثال اگر زنی به اختیار، همسر خود را به قتل رسانده، علل و اسباب اصلی آن را در مفاهیمی چون همسرآزاری، متلاشی شدن خانواده، محرومیت اقتصادی، بی سازمانی اجتماعی، پیوندهای افتراقی و نبود کنترل اجتماعی و نظائر آن می دانند (تیو، ۲۰۰۱: ۸)



## برساخت گرایبی و کج رفتاری

رویکرد برساخت گرا به کج رفتاری که از سال های دهه ۱۹۶۰، سلطه اثبات گرایبی در این حوزه را به چالش های جدی خوانده نیز بر سه فرضیه مهم استوار است که در مقابل آنچه در بحث مربوط به اثبات گرایبی آمد به «نسبیت گرایبی»، «ذهن گرایبی» و «اختیارگرایبی» مشهور شده است. به بیان دیگر، برساخت گرایبان مدعی شده اند:

(1) کج رفتاری، انگی بیش نیست و هیچ ویژگی ذاتی ندارد الا اینکه چنین تصور بشود که دارد. یعنی هر رفتاری فقط وقتی کسانی فکر کنند نابهنجار است، کج رفتاری تلقی می شود. در رأس همه برساخت گرایبان، هاوارد بکر است که مدعی شده «کج رفتاری» رفتاری است که مردم این انگ (کج رفتاری) را به آن بزنند و «کج رفتار کسی است که این انگ به او خورده باشد» (بکر، ۱۹۶۳: ۱۲)

بنابراین ، کج رفتاری یک فراورده روانی است ، تصویری است که به شکل یک انگ ابراز می شود. وجود کج رفتاری به انگ بستگی دارد، انگی نباشد، کج رفتاری هم نیست . به بیان دیگر کج رفتاری در جامعه ساخته و پرداخته و به وسیله جامعه و در جامعه تعریف می شود. در نتیجه ، کج رفتاری به خودی خود واقعیتی ندارد و به همین جهت هم برساخت گرایان به دنبال این هستند که چرا و چگونه ، رفتاری به وسیله جامعه ، کج رفتاری معرفی می شود و چه کسی یا کسانی این گونه رفتارها را کج رفتاری می خوانند.

برساخت گرایان مدعی اند که تعریف کنندگان و انگ زندگان رفتارها در تعریف های خود به متغیرهای زمان ، مکان و سایر شاخص های مداخله گر توجه دارند و به همین دلیل ، کار آن ها بر «نسبیت» مبتنی است . منظور اینست که واکنش مردم به رفتارهای افراد، بستگی به عوامل مختلف دارد و متغیر است .

یک رفتار مفروض به خودی خود و بدون واکنش دیگران ، بی معنی است و نمی توان گفت کج رفتاری است یا همنوایی . به تعبیری ، کج رفتاری هم مثل زشتی و زیبایی فقط در چشمان بیننده است .

(2) جامعه شناسان برساخت گرا، کج رفتاری را تجربه ای ذهنی و آن به اصطلاح کج رفتار را شخصی که آگاهی ، احساس ، فکر و تأمل دارد می دانند که بین او به عنوان یک سوژه فعال و اشیاء و غیر انسان ها (موضوع مطالعات علوم طبیعی ) بعنوان یک ابژه منفعل ، فرسنگ ها فاصله است .

به این ترتیب ، برساخت گرایان به خلاف اثبات گرایان به رویکردی ذهنی و درونی (بجای عینی و بیرونی ) پای بندند و مدعی اند که برای دستیابی به هدف انسان گرایانه حمایت و توسعه ارزش ، عزت و آزادی انسان به درکی عمیق تر و درونی تر از آنچه اثبات گرایان فرض کرده اند، نیاز است .

پذیرش و بکار بستن رویکرد عینی اثبات گرایان نسبت به کج رفتاری و کج رفتاران ، کناره گرفتن از آنان و نظارت برون گرایانه و مطالعه وجوه بیرونی رفتار آن ها براساس پیش فرض هایی کلیشه ای است که تنها به جمع آوری حقایق سطحی در مورد کج رفتاران و هم بسته کردن آنان و رفتارشان با فقر، بی سوادی ، خودانگاره ضعیف و آمال و آرزوهایی اندک و ناچیز می انجامد. این حقایق سطحی ممکن است در کار کنترل افراد، اصلاح یا از بین بردن آنان بکار بسته شود، اما در میزان کارآیی آن در پیش گیری و مهار کج رفتاری ، تردید بسیار وجود دارد و البته آنچنان که بکر گفته ، اطلاعی هم در مورد اینکه کج رفتاران در دور زندگی و فعالیت های یومیه خود چه می کنند و در مورد خودشان ، جامعه و رفتارهایشان چه فکری می کنند نیز ارائه نمی دهد (بکر، ۱۹۶۳: ۳۰)

اما آنچه‌ان که دیوید متزا گفته ، هدف رویکرد ذهنی (برساخت گرا) که مستلزم نمایش همدردی با کج رفتار است ، درک کردن و شرح دادن دیدگاه سوره است و تفسیر جهان همانگونه که او می بیند (ماتزا، ۱۹۶۹). به همین جهت برساخت گرایان از روش هایی مانند قوم نگاری ، مشاهده مشارکتی یا مصاحبه های عمقی استفاده می کنند.

(3) جامعه شناسان برساخت گرا براین باورند که کج رفتاری عملی ارادی و تجلی اراده ، خواست و انتخاب انسان است و انسان ها به دلیل برخورداری از نعمت اراده آزاد و قابلیت انتخاب ، رفتار خود را، خود تعیین می کنند. از نظر اینان به خلاف آنچه اثبات گرایان تصور کرده اند، انسان نمی تواند روبات و ماشینی بی احساس و بی هدف باشد که به هر تغییر و تحول اتفاقی در محیط داخل و بیرون واکنش نشان دهد. همین که عوامل کنترل اجتماعی که در مصادر قدرت قرار دارند اراده آزاد خود را با کنترل فعال ، هدفمند و عمدی کج رفتاران اعمال می کنند، نشانه این است که انسان از اراده آزاد برخوردار است (لمرت ، ۱۹۷۲).

به همین جهت است که از نظر برساخت گرایان ، کج رفتارن ، فعالانه در جستجوی معانی مثبتی در اعمال خود هستند و به عنوان مثال ، قاتلان ، خود را به لحاظ اخلاقی برتر از قربانیان خود می پندرانند (کیتز، ۱۹۸۸) و قتل به قاتل احساس خویشتن بر حق پنداری می دهد که در مقابل مقتولی که ناعادلانه به او توهین و او را تحقیر کرده از عزت و شرف خود دفاع کرده است . یا احساس برتری سارقی که خود را در برابر مال باخته «ابلهی» که «خون دیگران را مکیده» بر حق و او را مستحق چنین عقوبتی می داند. البته چنین تصوراتی است که به درستی از برساخت گرایی نظریه ای غیرعلی ، توصیفی یا تحلیلی ساخته است (تیو، ۲۰۰۱: ۱۱)

## رویکرد تلفیقی در تعریف کج رفتاری

اصل بحث از آغاز تاکنون این بود که «کج رفتاری چیست؟» و پس از آنچه به نقل از اثبات گرایان و برساخت گرایان مطرح گردید، به وضوح معلوم شد که کج رفتاری نه آن چیزی است که هر یک از آن دو به تنهایی ادعا می کنند، بلکه شاید تلفیقی از هر دو رویکرد به واقعیت کج رفتاری نزدیک تر است. به بیان دیگر، کج رفتاری هم واقعیت دارد و هم یک انگ است و یکی نمی تواند بدون دیگری وجود داشته باشد. اگر کنشی واقعی روی ندهد و یا انگی به کسی نخورد که کج رفتاری ای مطرح نیست. یعنی برای بکار بستن انگ کج رفتار، اصلاً باید رفتاری صورت گرفته و هم برای درک آن رفتار باید انگ کج رفتار بکار رفته باشد.

البته بکار بستن هر یک از دو رویکرد مطرح شده در مورد همه انواع کج رفتاری ها هم درست نیست . رویکرد اثبات گرا برای توضیح انواع شدیدتر کج رفتاری مثل قتل ، تجاوز و سرقت مسلحانه مناسب است دارد و رویکرد برساخت گرا بیشتر در تبیین انواع خفیف تر کج رفتاری ها مثل اعتیاد به مواد مخدر و خودفروشی به کار می آید (تیو، ۲۰۰۱: ۱۳-۱۲)

آنچه معمولاً مورد توجه اثبات گرایان قرار می گیرد، آن دسته از رفتارهایی است که می توان آن را واقعاً کج رفتاری تعریف کرد، در آمارهای رسمی منعکس می شود، واقعاً از همنوایی خطرناک تر و زیان آورتر است و مردم هم در اینکه این گونه رفتار ویژگی های کج رفتاری دارند، توافق بیشتری دارند و به همین دلایل هم ، از رفتارهای همنوا قابل تشخیص و تفکیک اند.



از سوی دیگر آنانکه مرتکب جرائم شدیدتری مثل قتل و سرقت می شوند، معمولاً از طبقات پایین جامعه اند و برای محقق اثبات گرا که خود از طبقات بالاتر اجتماعی است و غالباً مرتکب چنین جرایمی نمی شود و توانایی چنین کارهایی را در خود نمی بیند، کار چندان دشواری نیست که از آنان کناره گرفته و رفتارشان را به طور عینی و بدون احساس همدردی و به عنوان سوژه های منفعلی خارج از فضای کار و زندگی خودش ، مطالعه کند و به دنبال علل کج رفتاری آنان به گردد و کاری به درک و فهم فرایند اعمال اراده آزاد از سوی آن ها نداشته باشد.

اما برساخت گرایان ، آنچنان که گالدنر (۱۹۶۸) گفته برای بررسی کج رفتاری هایی که نوعاً خفیف ترند و بخصوص ضرر و زیان چندانی به دیگران وارد نمی کنند مناسب ترند و در دنیای معتادان و خودفروشان و الکلی ها که در جامعه توافق چندانی هم بر سر اینکه کار آن ها واقعاً جرم است یا نه وجود ندارد، احساس غریبگی نمی کنند و قابلیت انجام همان کارها را به طور بالقوه در خود می بینند.

به همین جهت بر ساخت گرایان ، کج رفتاران را سوژه های فعالی می پندارند که از اراده آزاد برخوردارند.

نتیجه آنکه با توجه به کلیت هنجارهای اجتماعی ، توافق عموم در تعیین و تعریف اینکه کج رفتاری چیست نقش بسیار مؤثری دارد و به همین دلیل کج رفتاری را باید بعنوان رویدادی که بر طیف بین دو قطب همنوایی کامل و کج رفتاری کامل به وقوع می پیوندد دانست که به ویژه در جوامعی باشد، مدرج است . فرهنگی و سیاسی متکثرند، بیش از آنکه پدیده متنوعی باشد، مدرج است .

اما به هر حال و بر همین اساس می توان کج رفتاری را به دو دسته تقسیم کرد، یکی آنکه توافق عمومی قوی تری در مورد کج رفتاری بودن آن ها وجود دارد و مطالعه آن کار جامعه شناسان اثبات گراست یعنی جرایم جدی و خطرناک و دیگری آنکه توافق عمومی چندانی در مورد کج رفتاری بودن آن وجود ندارد و جامعه شناسان بر ساخت گرا رغبت بیشتری به مطالعه آن نشان می دهند (کج رفتاری های معمول و متداول ) که بر سر تعریف اولی چندان اختلافی نیست و در مورد دومی ، مناقشه بسیار است.

## چرا مردم کج رفتاری می کنند؟

صرفنظر از اینکه چه کاری ، کی و کجا و چگونه کج رفتاری تلقی می شود و کج رفتاران و انگ زندگان چه ویژگی هایی دارند، سؤال مهم دیگری وجود دارد که باید به آن پرداخته شود و آن اینکه چرا چنین اتفاقاتی می افتد، چرا برخی مردم کج رفتاری می کنند، چرا عده ای کاری می کنند که به هر حال اکثریتی از مردم همان جامعه آن را تخلف از هنجارهای اجتماعی تلقی می کنند، تخلفاتی که هزینه اش برای متخلف حداقل انگ کج رفتار خوردن و برای سایر مردم حداقل هراس و وحشت است . مسلماً چنانچه در پی درک کج رفتاری به عنوان فرایندی اجتماعی باشیم ، تنها تحلیل چگونگی بوجود آمدن انواع آن و چگونگی واکنش های مردم نسبت به کج رفتاران کفایت نمی کند و باید به دنبال چرایی آن نیز بود. تبیین اینکه چرا مردم کج روی می کنند و پیدا کردن انگیزه ها و عوامل اصلی آن برعهده نظریه هاست.

سبب شناسی کج رفتاری تقریباً همزاد خود کج رفتاری است . از همان آغاز که انسانی مرتکب خطایی شده که جامعه آن را نپسندیده ، عده ای به تبیین و توضیح چرایی ارتکاب عمل او پرداخته اند و این تبیین ها به مرور زمان شکل منسجم تری یافته و هم در طول راه و با تنوع کج رفتاری ها، متنوع شده به طوریکه امروزه با ده ها نظریه در حوزه جرم شناسی و جامعه شناسی انحرافات مواجهیم که هر یک و به دلایل و مفروضات خاص خود به نحوی به سبب شناسی ارتکاب جرم و تخلف از هنجارهای اجتماعی پرداخته اند . البته اخیراً دیگر کسی به یک عامل بعنوان علت کج رفتاری معتقد نیست و صاحب نظران به عوامل متعدد در این زمینه اشاره می کنند.

در عین حال تنوع آراء و اندیشه ها و انتساب عوامل و علت های مختلف به حدی است که موجب طرح دسته بندی های چندگانه ای نیز شده که در این بخش ، برخی از مهمترین و متداول ترین دسته بندی ها مطرح می شود.

## دسته بندی علل و عوامل کج رفتاری

الف - برخی در یک دسته بندی کلان کلیه علل و عوامل مطرح شده توسط صاحب نظران را به دسته بزرگ : (۱) زیست شناختی ، (۲) روان شناختی و (۳) جامعه شناختی تقسیم کرده اند. از این منظر کالبد زیستی یا صفات شخصیتی و یا ویژگی های اجتماعی فرهنگی کج رفتاران و غیر آنان متفاوت است و همین تفاوت ها را علت اصلی ارتکاب جرم و کج رفتاری برشمرده اند (صدیق سروستانی ، ۱۳۶۷)

ب - بعضی دیگر نیز در دسته بندی مشابهی ، علل و عوامل کج رفتاری انسان ها به سه گروه عمده (۱) نظریه های وفاق ، (۲) نظریه های فشار و (۳) نظریه های مجرم سازی تقسیم بندی کرده اند (هرشی ، ۱۹۶۹ : ۲۲۸-۱۴۸). از این منظر، نظریه های وفاق با فرض اینکه اکثریت قابل توجهی از مردم با تکیه بر ارزش های مشترک ، در مورد عمل به هنجارهای مقبول اجتماعی توافق دارند، علت اصلی کج رفتاری را نبود یا ضعف کنترل های اجتماعی (التزام اجتماعی) می دانند.

نظریه های فشار هم مدعی اند که تفاوت های ارزشی ناشی از تنوع فرهنگ ، جایگاه و فرصت های اشخاص ، آنان را منشعب ساخته و به چالش با هنجارهای غالب وامی دارد. از این دیدگاه ، نیروهایی در هر جامعه وجود دارند که افراد را با فشار به سمت ارتکاب جرم و کج رفتاری می رانند. اما نظریه های مجرم سازی بر این سؤال اصلی تأکید دارند که چرا برخی افراد طی فرایند مجرم سازی از دیگران جدا شده و «مجرم» خوانده می شوند. این نظریه ها به خلاف نظریه های وفاق که فرض کرده است که در جامعه نوعی توافق اساسی بر سر تعریف کج رفتاری وجود دارد، تنها به چنین وفاقی باور ندارند بلکه مدعی اند که تضادهای موجود در جامعه بر سر تعریف های کج رفتاری ، نقطه شروع تبیین علت کج رفتاری هاست . بحث اصلی در نظریه های مجرم سازی به چگونگی تمجید یا تحقیر نوعی رفتار در گروه های خاصی از جامعه و اینکه این تمجیدها و تحقیرها بر رفتارهای آینده افراد چه تأثیری دارد، مربوط می شود.

نگاه این نظریه ها در عین حال نگاهی است انتقادی به نقش تعیین کننده دولت ها و مقامات در تعریف کج رفتاری و جرم ، تعصب و افراطشان در اجرای منویات خود، حداقل در مورد طبقه محروم و نقش مداخله گر، مزاحم و سرکوبگر دولت در امور مربوط به رفتارهای اجتماعی آنان.

ج - گاهی هم تلاش های مربوط به درک و تبیین انگیزه های کج رفتاری به هفت گروه تقسیم شده که عبارتند از: نظریه های (۱) کارکردگرا، (۲) تضاد فرهنگی ، (۳) انتقال فرهنگی ، (۴) فرصت ، (۵) افراطی - تضادی ، (۶) کنترل و (۷) کنش متقابل گرا . از بین این هفت گروه ، نظریه های کارکردگرا، تضاد فرهنگی ، کنترل و فرصت اساساً ساختارگرایند. برخی ساختارگرایان بدنبال تبیین و توضیح این موضوع اند که چرا در نظام اجتماعی کج رفتاری و جرم وجود دارد. دیگر ساختارگرایان ، شرایط اجتماعی - ساختاری یی را تحلیل می کنند که به نظر می آید تولیدکننده فشارهایی است که افراد را به سوی کج رفتاری می راند.

دغدغه اصلی نظریه انتقال فرهنگی عمدتاً این است که چگونه کنش گران در طول فرایندهای اجتماعی - روانشناختی - نمادین ، فرهنگ ها و سنت های موجود را فرامی گیرند. نظریه های افراطی - تضادی در مقابل به تحلیل چگونگی تأثیر قدرتمندان در پدید آوردن گروه های کج رفتار و هم چنین اعمال متواتر چنین تعریف هایی در مورد گروه های ضعیف تر می پردازند و کنش متقابل گرایان به تحلیل تشریفات انگ زنی و تأثیر آن بر افراد می پردازند (کلی ، ۱۹۹۶ : ۴۹-۵۷). البته متذکر می شویم که هرچند، هر یک از این نظریه ها بر موضوعات ، مفاهیم و فرایندهای خاصی ، تأکید دارند اما فصل مشترک های بسیاری نیز بین آن ها دیده می شود.

د - جدیدترین دسته بندی نظریه های مربوط به کج رفتاری اجتماعی که این مقاله نیز از آن پیروی می کند، تقسیم بندی مهمترین نظریه های این حوزه به دو گروه (۱) اثبات گرا و (۲) برساخت گرا است . اثبات گرایان هم چنانکه در بخش تعریف کج رفتاری از آن ها یاد شد، کج رفتاری را پدیده ای واقعی ، عینی و جبری می دانند که می توان آن را از سایر انواع رفتار متمایز، مشاهده و اندازه گیری کرد. علل کج رفتاری را نیز خارج از اراده و اختیار کج رفتار می دانند.



اما رویکرد برساخت گرایان به کج رفتاری ، نسبت گرا و ذهن گرا است و کج رفتاری را عملی ارادی می دانند که با اختیار شخص انجام می شود(تیو، ۲۰۰۱: ۵۵-۱). در بخش بعدی به معرفی و شرح و بسط اجزاء این دو گروه خواهیم پرداخت.

### پارادایم اثبات گرا

اگر رویکرد اثبات گرایی کج رفتاری را پدیده ای واقعی ، عینی و جبری بداند، سه دسته مهم نظریه ها در چنین پارادایمی قابل تشخیص و تفکیک اند: (۱) نظریه فشار، (۲) نظریه یادگیری و (۳) نظریه کنترل که به ترتیب معرفی می شوند .

## نظریه های فشار

سؤال اصلی در نظریه فشار مثل هر نظریه دیگری در پارادایم اثبات گرایی این است که چرا مردم کج رفتاری می کنند و پاسخ کلی این نظریه به این سؤال ، این است که عواملی در جامعه وجود دارند که برخی مردم را تحت فشار قرار می دهند و آنان را مجبور به کج رفتاری می کنند (اگنیو، 1995) رابرت مرتن این فشار را ناشی از عدم توانایی شخص در دستیابی به اهداف مقبول اجتماعی می داند، آلبرت کوهن ناکامی در رسیدن به جایگاه بالا در جامعه را عامل فشار می شمارد و کلوارد و آلین عدم برخورداری اشخاص از فرصت های نامشروع برای نیل به هدف وارد کننده فشار بر افراد و راندن آنان به سوی کج رفتاری می دانند (تیو، ۲۰۰۱: 17). ذیلاً و به اختصار به طرح چارچوب های اصلی هر یک از نظریه های مذکور می پردازیم.

## مرتن و فرصت های مشروع افتراقی

نظر رابرت مرتن این است که جامعه ، فرد را به کج رفتاری وادار می کند. به بیان خود او، کج رفتاری حاصل فشارهای ساختاری اجتماعی خاصی است که افراد را به کج رفتار شدن مجبور می کند(مرتن ، ۱۹۶۸ ، ۲۴۸-۱۸۵). به نظر مرتن ، جوامع صنعتی جدید بر توفیقات مادی در زندگی تأکید دارند که به شکل انباشت ثروت و تحصیلات علمی بعنوان مهمترین اهداف زندگی شخص و معیارهای منزلتی تجلی می کنند. دستیابی به این اهداف مقبول اجتماعی نیاز به ابزارهای مقبولی هم دارد که البته از دسترس جمعی از افراد جامعه خارج است ، یعنی جامعه طوری ساخت یافته که طبقات فرودست ، فرصت های کمتری برای تحقق آرزوهای خود دارند. در نتیجه چون این اهداف به آرمان های اصلی زندگی همه افراد (فقیر و غنی ) تبدیل شده آنکس هم که دسترسی به ابزار مشروع ندارد، تحت فشار جامعه برای دستیابی به آن ها از ابزار نامشروع استفاده می کند.

البته مرتن تأکید دارد که واکنش همه افراد نسبت به فشارهای وارده اجتماعی به علت دسترسی نداشتن به فرصت های مشروع برای تحقق اهداف ، مشابه نیست و همه فرودستان برای دستیابی به اهداف مقبول اجتماعی کج رفتاری نمی کنند و هرکس به طریقی خود را با محیط سازگار می کند. بنظر وی دسته ای از فرودستان نوآورند و در سازگاری نابهنجار خود با محیط (که موضوع اصلی نظریه فشار است ) از ابزارهای نامشروع بهره می گیرند. گروهی از افراطیون و انقلابیون نیز در مقابل اهداف و ابزار مشروع دست نیافتنی موجود اجتماعی طغیان کرده و اهداف و ابزار جدیدی را برای تغییر ساختار اجتماعی معرفی می کنند. عده ای نیز به ناچار از اهداف مقبول و ابزار مشروع اجتماعی دستیابی به آن ها دست شسته و از جامعه کناره می گیرند. این سه گروه نوآوران ، طغیان گران و کناره گیران در سازگاری خود با محیط و جامعه ای که امکان دسترسی آن ها را به ابزار مشروع و مقبول اجتماعی محدود ساخته ، کج رفتاری و هنجارشکنی را برگزیده اند (مرتن ، ۱۹۶۸ : ۲۱۰-۱۹۰).

## کوهن و ناکامی منزلتی

کوهن مدعی است که فرزندان طبقات فرودست که مثل دیگر هم سن و سالان خود از طبقات متوسط جامعه به مدرسه می روند و در آنجا با ارزش های طبقات متوسط آشنا و طالب منزلت های اجتماعی مقبول (و هواخواه اهداف مشروع اجتماعی موردنظر مرتن ) می شوند، در رقابت با همکلاسان طبقات بالاتر خود، در می مانند، ناکام و تحقیر می شوند و می بازند. به نظر کوهن ، این فرزندان شکست خورده محروم از مدارس مروج ارزش های طبقات برخوردار به همسایگی های محروم خود بازمی گردند و برای جبران ناکامی خود در رقابت برای دست یابی به منزلت ، «خرده فرهنگ » بزهکاری ای تأسیس می کنند که نظام ارزشی آن درست نقطه مقابل نظام ارزشی طبقات برخوردار و فعالیت و رقابت در آن برای آن ها ثمربخش است (کوهن ، ۱۹۵۵).

از نگاه کوهن ، ناهمسازی اهداف و ابزار موردنظر مرتن به خودی خود به کج رفتاری نخواهد انجامید، جز اینکه متغیر مداخله گری چون سرخوردگی و ناکامی منزلتی به معادله اضافه شود. به بیان دیگر کوهن و مرتن هر دو فرض کرده اند که اعضاء طبقه پایین بیش از دیگران احتمال دارد که در فعالیت های نابهنجار مشارکت کنند، چون جامعه نمی تواند به آن ها کمک کند که به آرزوهای خود دست یابند. بنابراین اگر مرتن مدعی بود که شکاف بین اهداف و ابزار موجب کج رفتاری است ، کوهن می گوید شکاف بین اهداف و ابزار به واسطه ناکامی منزلتی موجب کج رفتاری می شود (کوهن ، ۱۹۹۵).

### کلوارد و الین و فرصت های نامشروع افتراقی

کلوارد و الین هم مدعی اند که فرض مرتن در مورد کمتر بودن فرصت های مشروع طبقات محروم برای دست یابی به اهداف مقبول اجتماعی درست است اما اینکه فرض کرده است که این افراد در مواجهه با نبود فرصت های مشروع به طور خودکار و موفقیت آمیزی کج رفتاری می کنند، درست نیست .

چون اعضاء طبقات فرودست پس از مواجهه با فرصت های مشروع افتراقی با فرصت های نامشروع افتراقی هم مواجه می شوند. به بیان دیگر بسیاری از اعضاء طبقات محروم حتی در طبقه خود، فرصت کمتری از بقیه دارند که از طرق نابهنجار به موفقیت نائل شوند. بنابراین ، درست است که برخی اعضاء طبقه پایین برای ارتکاب کج رفتاری تحت فشارند، اما لزوماً نمی توانند کج رفتاری کنند، چون از فرصت های (ابزار) نامشروعی که برای کج رفتاری لازم است بی بهره اند (کلوارد و الین، 1960).

به نظر این دو، فرصت های نامشروع از طریق عضویت در سه خرده فرهنگ (۱) جنایی ، (۲) تضاد و (۳) کناره گیری به دست می آیند. عضویت در خرده فرهنگ جنایی ، جوانان طبقات محروم را با انواع سرقت که از طریق آن می توان به هدف رسید آشنا می کند و بسیاری از این جوانان عضو این خرده فرهنگ نیستند و از فرصت های نامشروع آن هم سهمی ندارند.

عضویت در خرده فرهنگ تضاد هم خاص جوانانی است که گردن کلفت و بزنی بهادر باشند و بتوانند در گنگ بزهکاران جایگاهی برای خود دست و پا کنند و آنانکه چنین ویژگی هایی ندارند خودبخود واجد شرایط عضویت نیستند. به نظر کلوارد و الین عضویت در خرده فرهنگ کناره گیران ، خاص کسانی است که به مصرف مواد مخدر علاقمندند و چون نتوانسته اند به عضویت در دو خرده فرهنگ دیگر - جنائی و تضاد - درآیند و جایگاه و توفیقی هم چه در دنیای بزهکاران و یا در جهان همنوایان نیافته اند، آنان را «شکست مضاعف» نامیده اند.

خلاصه آنکه ، کلوارد و الین هم مثل کوهن ، اصل فرض مرتن در مورد شکاف اهداف و ابزار و ارتباط آن با کج رفتاری را پذیرفته اند اما مدعی اند که این شکاف با دخالت متغیر «فرصت های نامشروع افتراقی» به کج رفتاری می انجامد (تیو، ۲۰۰۱: ۲۳-۲۱).



## برخی انتقادات وارده به نظریه های فشار اجتماعی

نظریه های فشار اجتماعی به دلیل اهمیت و نفوذ خود بیش از سایر دیدگاه ها در معرض نقد و بررسی بوده است . انتقادات عمده ای که وارد شده عبارتند از:

- 1- یکسان فرض کردن نظام ارزش های مردم جوامع صنعتی مدرن
- 2- یکسان پنداشتن آمال و آرزوهای طبقات فرودست و فرادست جامعه
- 3- فقدان پشتوانه علمی برای این فرض نظریه که احتمال کج رفتاری طبقات محروم بیش از دیگران است و عدم توجه به کج رفتاری های طبقات مرفه
- 4- فقدان پشتوانه علمی برای این فرض نظریه که ناخشنودی های منزلتی ، جوانان را به طور همسان به کج رفتاری وامی دارد.

5- ساده انگاشتن رابطه فرد و جامعه در کج رفتاری فرد

6- نادیده گرفتن نقش نظام کنترل اجتماعی

7- فرض کاهش شکاف اهداف و ابزار از طریق اعتیاد به مواد مخدر

(کلینارد، ۱۹۶۴: ۶۳-۶۴ و تیو، ۲۰۰۱: ۲۳)

البته باید اذعان کرد که امتیاز مهم نظریه های فشار، علیرغم کاستی هایی که به هر حال بر آن مترتب است، تحریک جامعه شناسان به جستجوی علل کج رفتاری در بین نیروهای اجتماعی و انتقال مستدل و منطقی این علت ها از درون به بیرون فرد بوده است.

## نظریه های یادگیری اجتماعی

مجموع صاحب نظرانی که موضوع یادگیری اجتماعی را مطرح ساخته اند بر این باورند که کج رفتاری و همنوایی طی فرایندهایی مشابه یاد گرفته می شوند و کج رفتاری نتیجه یادگیری هنجارها و ارزش های انحرافی به ویژه در چارچوب خرده فرهنگ ها و گروه های همالان است. بنابراین نکته اصلی در این نظریه ها این است که افراد کج رفتاری را در طول تعامل خود و طی فرایندهای خاصی که توضیح داده خواهد شد یاد می گیرند.

## سادرلند و پیوند افتراقی

نظریه پیوند افتراقی ادوین سادرلند، مشهورترین نظریه از مجموع نظریه های جامعه پذیری یا یادگیری در مباحث کج رفتاری اجتماعی است. نکته اصلی نظریه سادرلند این است که افراد به این علت کج رفتار می شوند که تعداد تماس های انحرافی آنان بیش از تماس های غیرانحرافی شان است.

این تفاوت تعامل افراد با کسانی که ایده های کج رفتارانه دارند نسبت به افرادی که از ایده های همنوایانه برخوردارند (یعنی تماس بیشتر آنان با کج رفتاران یا ایده های کج رفتاری) علت اصلی کج رفتاری آن هاست. خلاصه ای از رویکرد سادرلند به مسأله کج رفتاری را به دلیل اهمیت فراوان آن نقل می کنیم:

- 1- کج رفتاری یادگرفتنی است. نه ارثی است و نه محصول بهره هوشی پایین یا آسیب مغزی و امثال آن
- 2- کج رفتاری در تعامل با دیگران آموخته می شود.
- 3- بخش اصلی یادگیری کج رفتاری در حلقه درون گروه روی می دهد و رسانه های جمعی و مطبوعات نقش دوم را ایفا می کنند.
- 4- یادگیری کج رفتاری شامل آموختن فنون خلاف کاری و سمت و سوی خاص انگیزه ها، کشش ها و گرایش ها می شود.

5- سمت و سوی انگیزه ها و کشش ها از تعریف های مخالف و موافق هنجارها یاد گرفته می شود.

6- فرد به دلیل بیشتر بودن تعریف های موافق تخلف ، به نسبت تعریف های موافق با همنوایی با هنجارها کج رفتار می شود.

این نکته ، قضیه کلیدی نظریه سادرلند است.

7- پیوندهای افتراقی ممکن است از نظر فراوانی ، دوام ، رجحان و شدت ، متفاوت باشند.

8- فرایند یادگیری کج رفتاری از طریق تعامل با کج رفتاران و همنوایان ، سازوکارهای مشابهی با هر نوع یادگیری دیگر دارد.

9- کج رفتاری را که خود تجلی نیازها و ارزش های کلی است نمی توان با همین نیازها و ارزش های کلی تبیین کرد (سادرلند و کرسی ، ۱۹۶۶: ۸۳-۷۷)

سادرلند البته قصد نداشته است که همه قضایای نه گانه فوق را در مورد اشکال مختلف کج رفتاری بکار بندد. اما او هم مثل مرتن و به پیروی از دورکیم بر این باور بوده است که کج رفتاری رویدادی طبیعی در جامعه است و در حالی که مرتن در سطح ساختار اجتماعی نشان داد که کج رفتاری را می توان پاسخی عادی به شرایط اجتماعی غیرعادی دانست ، سادرلند در سطح تعامل اجتماعی ، مدعی شد که افراد به همان شیوه ای که یاد می گیرند از قوانین تبعیت کنند، به همان شیوه هم یاد می گیرند که کج رفتار بشوند. بنابراین سادرلند معتقد شده است که کج رفتاری را با اصول یادگیری اجتماعی بهتر می توان تبیین کرد تا با اصول روان شناختی مرضی.

## گلیزر و هویت پذیری افتراقی

دانیل گلیزر مدعی است که نظریه سادرلند رویکردی ماشین انگارانه به کج رفتاران دارد و چنین می پندارد که تعامل با کج رفتاران شخص را به طور مکانیکی وادار به درگیر شدن در امور کج رفتارانه می کند. با این کار قابلیت های تصمیم سازی و پذیرش نقش ، فرد نادیده گرفته شده است . گلیزر در تلاش برای اصلاح این تصویر ماشین انگارانه از کج رفتاران ، اظهار داشته است که تعامل با کج رفتاران (واقعی یا مجازی ) به خودی خود ضرری ندارد مگر اینکه به حدی برسد که فرد خو را با کج رفتاران یکی بداند و از آن ها هویت بگیرد (گلیزر، 1956 ) . بنابراین به نظر می رسد که گلیزر از نشست و برخاست افراد با کج رفتاران در جهان واقع یا در کتاب ها و فیلم ها، در صورتی که کسی از آن ها هویت نپذیرد و با آن ها به عنوان الگو و قهرمان خود برخورد نکند، هراسی ندارد، چون پیوند افتراقی را کج رفتار ساز نمی داند و علت اصلی کج رفتاری را دخالت متغیر سوم یعنی هویت پذیری از کج رفتاران یا هویت پذیری افتراقی می داند .

## برگس و ایگز و تقویت افتراقی

رابت برگس و راندل ایگز براساس نظریه تقویت در روان شناسی که می گوید ادامه یا توقف هر نوع رفتاری بستگی به تشویق یا مجازات دارد، یعنی تشویق موجب ادامه رفتاری خاص و مجازات باعث توقف آن خواهد شد، نظریه سادرلند را مورد سؤال قرار داده اند. به بیان دیگر این دو مدعی اند که صرف پیوند با کج رفتارانی کسی را کج رفتار نمی کند بلکه همین افراد کج رفتاری را در صورتی که نسبت به همنوایی - با مقدار فراوانی و احتمال بیشتر - رضایت بخش تر باشد، به همنوایی ترجیح خواهند داد. برگس و ایگز براساس قانون نیروی تقویت افتراقی می گویند که اگر تعداد عواملی نیروهای تقویت کننده تولید کنند، آن عاملی بیشترین احتمال وقوع را دارد که بیشترین تقویت کننده را به لحاظ مقدار، فراوانی و احتمال تولید کند (برگس و ایگز، ۱۹۶۶).

بنابراین از نظر این ها دخالت متغیر سوم یعنی تقویت افتراقی، در فضای پیوند افتراقی، علت اصلی کج رفتاری است.



## برخی انتقادات وارده به نظریه های یادگیری اجتماعی

نظریه های یادگیری هم از نفوذ بسیار برخوردار بوده و انگیزه تحقیقات مهم و متعددی شده و در طول راه کاستی های آن نیز مشخص گردیده و انتقاداتی بر آن وارده آمده که مهمترین آن ها عبارتند از:

1- تأکید بسیار این نظریه ها بر یادگیری منفعلانه انسان در مواجهه با محیط ، موجب نادیده گرفتن موضوع واکنش و پذیرش افتراقی افراد به محیط شده و انگیزه های متفاوت و کنش های عقلانی افراد چندان مورد توجه قرار نگرفته و نقش و ویژگی های شخصیتی و متغیرهای روانی افراد در کج رفتاری آن ها به کلی حذف شده است.

2- این نظریه ها مشکل منطقی تاتولوژی دارند، یعنی کج رفتاری را به وجود هنجارهای انحرافی نسبت می دهند و شاهد وجود چنین هنجارهایی را ارتکاب کج رفتاری می دانند. این استدلال دوری ، نظریه را غیرقابل آزمایش می کند.

- 3- متغیرهای بکار رفته در نظریه های یادگیری ، تعریف عملیاتی مشخصی ندارند و همچنانکه هر شی متذکر شده ، نظریه را ابطال ناپذیر و بنیاد پیش بینی های آن را سست کرده اند. تعریف و اندازه گیری متغیرهایی چون «طرفدار یا مخالف سرپیچی از قانون»، «فراوانی ، دوام ، رجحان و شدت» و «پیوند افتراقی» ، کاری بسیار دشوار و گاهی ناممکن است.
- 4- این نظریه ها عمدتاً متخلفین روستایی ، یقه سفیدان ، جرایم اتفاقی و آنی و امثال آن را که از سر فشارهای عاطفی روی داده نادیده گرفته است . از همین رو، هر شی متذکر شده که نبود کنترل اجتماعی ، احتمال ارتکاب کج رفتاری را افزایش می دهد، نه وجود الگوهای رفتاری طرفدار کج رفتاری.
- 5- و سرانجام موضوع عدم توجه این نظریه ها به این مسئله که کج رفتاری چگونه از ابتدا بوجود آمده و چرا فرد ابتدا کج رفتاری می کند نیز مورد انتقاد واقع شده است . از سوی دیگر، هنوز مشخص نشده که آیا پیوند و هویت پذیری افتراقی با بزهکاران ، علت کج رفتاری است یا نتیجه آن (تیو، ۲۰۰۱: ۲۶-۲۷، کلینارد و مایر، ۱۹۹۵: ۱۳۸-۱۳۹، کرن هاووزر، ۱۹۷۸، رابینگتون و واین برگ ، ۱۹۹۵-164-168 :).

## نظریه های کنترل اجتماعی

نظریه کنترل هم در تحلیل و تبیین کج رفتاری های اجتماعی مورد استفاده قرار گرفته و از نظریه های با نفوذ حوزه جامعه شناسی انحرافات اجتماعی و جرم بوده است . موضوع اصلی در این نظریه این است که کج رفتاری نتیجه نبود کنترل اجتماعی است .

فرض اصلی در این نظریه این است که هم چنانکه فروید گفته ، افراد به طور طبیعی تمایل به کج رفتاری دارند، و اگر تحت کنترل قرار نگیرند چنین می کنند (رکلس ، ۱۹۷۳ : ۵۷-۵۵) و کج رفتاری اشخاص ، بیش از آنکه ناشی از نیروهای محرک به سوی نابهنجاری باشد محصول عدم ممانعت است (نای ، ۱۹۵۸ : 3-9) . این درست نقطه مقابل فرض نظریه های فشار و یادگیری است که کج رفتاری را ناشی از شرایط اجتماعی خاص (شکاف اهداف و ابزار مقبول اجتماعی و تجربه یادگیری از دیگران ) می دانند.

نظریه های یادگیری و فشار مستقیماً می پرسند، علت کج رفتاری چیست اما نظریه کنترل مستقیماً می پرسد، علت همنوایی چیست ، زیرا آنچه موجب کج رفتاری است فقدان همان چیزی است که باعث همنوایی می شود، پاسخی که به این سؤال مهم داده شده این است که آنچه موجب همنوایی است ، اعمال کنترل اجتماعی بر افراد است که جلو کج رفتاری را می گیرد. بنابراین فقدان یا ضعف کنترل اجتماعی علت اصلی کج رفتاری است که در بخش های زیر توضیح داده خواهد شد.

### هرشی و پیوند اجتماعی

هرشی می گوید علت اصلی هم نوایی افراد جامعه با هنجارهای اجتماعی را پیوند اجتماعی آنها دانسته است. وی مدعی شده که پیوند میان فرد و جامعه مهمترین علت هم نوایی و عامل اصلی کنترل رفتار های فرد است و ضعف این پیوند یا نبود آن موجب اصلی کج رفتاری است .

هرشی ۴ جزء اصلی پیوند شخص با جامعه را که مانع کج رفتاری می شود به شرح ذیل توضیح می دهد:

۱- داشتن تعلق خاطر نسبت به افراد و نهادها در جامعه یکی از شیوه هایی است که فرد خود را از طریق آن به جامعه پیوند می زند.

۲- افراد انرژی خود را صرف دستیابی به اهداف و کسب منزلت و حسن شهرت می کنند و به فعالیتهای روزمره متعهد بوده ، از کج رفتاری می پرهیزند تا موقعیتهای را که بدست آورده اند حفظ کنند.

۳- افراد چنان خود را مشغول هم نوایی می کنند که وقتی برای کج رفتاری یا حتی فکرکردن به آن برایشان باقی نمی ماند.

۴- اعتقاد افراد به اعتبار اخلاقی هنجارهای اجتماعی و رعایت قوانین و مقررات نیز موجب احساس وظیفه اخلاقی نسبت به دیگران می شود و ضعف چنین اعتقادی باعث کج رفتاری می شود.

## بریتویت و شرمنده سازی

کنترل افراد جامعه از طریق شرمنده سازی متخلف می داند. به نظر وی شرمنده سازی نوعی ابزار عدم تایید اجتماعی نسبت به رفتاری خاص برای تحریک ندامت در شخص خلاف کار است. (بیشتر در جوامع سنتی که روابط متقابل اجتماعی قوی است)

بریتویت از دو نوع شرمنده سازی صحبت می کند (نوعی کنترل اجتماعی غیررسمی)

الف) شرمنده سازی جداکننده که طی آن کج رفتار، مجازات - بدنام - طرد و در نتیجه از جامعه هم نوایان تبعید می شود.

ب) شرمنده سازی پیوند دهنده که ضمن اعلام درک احساس کج رفتار و نادیده گرفتن تخلف وی و حتی ابراز احترام به او، نوعی احساس تقصیر در او ایجاد کرده، نهایتاً او را از ادامه کج رفتاری باز می دارد و از بازگشت او به جمع هم نوایان استقبال می کند.

## دکترین بازدارندگی

دکترین بازدارندگی بر اعمال کنترل اجتماعی رسمی به وسیله قضات و سایر عوامل اجرای قانون تاکید دارد. فرض اساسی این نظریه اینست که انسانها اساساً عقلانی عمل کرده ، درمورد ارتکاب هر نوع کج رفتاری تحلیل داده – ستانه می کنند و چنانچه هزینه ارتکاب بیش از منفعت باشد ، از کج رفتاری خودداری خواهند کرد.

و هرچه شدت ، قطعیت و سرعت اعمال مجازات بیشتر باشد ، قدرت بازدارندگی آن نیز بیشتر خواهد بود.

## برخی از انتقادات به نظریه های کنترل

- ۱- برخلاف آنچه نظریه های کنترل فرض کرده اند، انگیزه همه افراد جامعه برای ارتکاب کج رفتاری یکسان نیست.
- ۲- نظریه های کنترل فرض کرده اند که نظام ارزشی مرکزی ای در جامعه وجود دارد که روشن می کند کدام نوع رفتار کج رفتاری

است و کدام یک نیست ، اما جوامع متکثر و صنعتی امروزی را نمی توان به هیچ روی اینگونه پنداشت.

۳- کنترل اجتماعی را فقط یک بازدارنده کج رفتاری می دانند و از این

موضوع که کنترل اجتماعی می تواند علتی هم برای کج رفتاری و حداقل موجب کاهش شدید آزادیهای فردی و افزایش دخالت در ابعاد مختلف خصوصی زندگی افراد باشد غفلت شده است.

۴- همه افراد همیشه عقلانی عمل نمی کنند و پیچیدگیهای خاص خود را دارد.

۵- نظریه شرمنده سازی توانایی تبیین کج رفتاری مجرمان سابقه دار را ندارد.

۶- دیده شده است که هرچه شدت و قطعیت اعمال مجازات بیشتر بوده ، تاثیر کمتری در کاهش جرم و جنایت داشته است.



## پارادایم بر ساخت گرا

پیش تر گفته شد که فرضیه های اصلی "بر ساخت گرایان" نسبت گرای، ذهن گرای و اختیار گرای استوار است .

سه نظریه اصلی بر ساخت گرای

الف: نظریه انگ زنی

ب: نظریه پدیدار شاختی

ج: نظریه تضاد

### الف: نظریه انگ زنی

نظریه انگ زنی که رویکرد کنش متقابل هم نامیده می شود ، عمدتاً به پیامدهای تعامل بین کج رفتار و جامعه هم نوا، به ویژه عوامل رسمی کنترل اجتماعی می پردازد.

نظریه انگ زنی در واقع صورتی است از کنش متقابل نمادین .

متقابل بودن کنش: کج رفتاری هم مثل هر نوع رفتاری ، یک کنش جمعی است و باید هم به کج رفتار و هم هم نوایان توجه داشت.

نمادین بودن کنش: کنش متقابل بین کج رفتار و هم نوایان تحت فرمان معنایی است که آنها به کنشها و واکنشها ی یکدیگر نسبت می دهند .

این معناها همان نمادها یعنی ژستها ، تفسیرها ، تعریفها یا انگهایی است که مردم به یک کنش نسبت می دهند و از خود کنش مهمتر است.

در این نظر ، کج رفتاری، ویژگی رفتاری که انجام شده نیست بلکه نتیجه اعمال قوانین و مجازاتهای مربوط در مورد فردی است که رفتار را انجام داده است.

۱) کنش ابتدایی ( که کسی از نظر دیگران تخلفی کند و کار او بزهکاری تلقی میشود ) ۲) کنش نهایی ( که کنشگر و دیگران هردو ، آن بزهکاری می دانند) صورت می گیرد ، " فرایند کج رفتار شدن " نامیده میشود.

انگ زندگان نماینده قاتون، نظم و اخلاقند و انگ خوردگان فقرا ، بزهکاران ، مجرمان ، جوانان و..

## برخی انتقادات وارده به نظریه انگ زنی

۱- غفلت از تحلیل و تبیین علل کج رفتاریهای ابتدایی است و اینکه رویکرد سبب شناسی ندارد و کج رفتاری قدرتمندان و انگ زندگان نادیده گرفته شده است.

۲- انگ خوردن را به هیچ وجه نمی توان تنها علت کج رفتاریهای بعدی تلقی کرد. بسیاری از افراد به علل متعدد و خاصی که در زندگی آنها وجود دارد و بدون انگ خوردن مرتکب کج رفتاری می شوند.

۳- آیا کسی که دستگیر شود انگ می خورد یا وقتی محاکمه شد و یا محاکمه و زندانی شد انگ می خورد.

## نظریه پدیدار شناختی

تلاش پدیدار شناسی ای است که به بخش اندرونی ذهن افراد وارد شود و به مقولات و مفاهیمی مانند آگاهی ، نگرش ، احساس ، درک و دریافت و عقیده آنها بپردازد.

پدیدار شناسان ، تجربیات ذهنی و درونی فرد کج رفتار را عین واقعیت کج رفتاری می دانند و به نظر آنها پدیده ی واقعی ، همان تجربه و آگاهی بی فاصله ی شخص کج رفتار است.

اثبات گرایان برای مشاهده و تحلیل عینی یک رفتار تلاش می کنند که از مفروضات ، قضیه ها ، روشها و دانشهای علمی ، استفاده کنند در مقابل ، پدیدار شناسان تلاش دارند تانه تنها همه نظریه های علمی را از ذهن خود پاک کنند ، بلکه اندیشه ها و اعتقادات شخصی خود را نیز از ذهن پاک کنند ، به طوری که کاملاً آماده پذیرش معناهای واقعی رفتار سوژه باشند.

به نظر دیوید متزا و گرشام سایکز کج رفتاری نوعی کاربرد نظر در عمل است . یعنی نظر و عمل در ذهن کنشگر ، از طریق ساختن معناها با یکدیگر ارتباط پیدا می کنند

تصور پدیدار شناسان این است که نظام ارزشی مورد قبول کج رفتار با نظام ارزشی مورد قبول دیگران (هم نوایان) چندان تفاوتی وجود ندارد .

کج رفتاران می کوشند تا با انطباق وضعیت خود با شرایطی که می توان در آن به نحوی از زیر بار مجازات شانه خالی کرد یا تخفیف گرفت به خنثی سازی آثار کج رفتاری خود در مقابل دیگران و بخصوص عوامل اجرای قانون بپردازند.

**فنون خنثی سازی عبارتند از :**

الف ) انکار مسئولیت : وقوع جرم را منکر نمی شود ولی مسئولیت آن را بگردن دیگران می اندازند. فقر ، رفیق بد ، والدین ، جامعه ناسالم و...

ب) انکار آسیب : کج رفتار با این روش رفتار خلاف خود را که خلاف قانون است ولی آسیبی به کسی نمی رساند توجیه می کند تا آن را خنثی کند

ج) انکار آسیب دیده: کج رفتار ، می پذیرد عمل خود و آسیبی که به دیگران زده ولی با اعلام اینکه آسیب دیده مستحق آن بوده سعی در خنثی کردن آن دارد .

د) محکوم کردن عوامل کنترل اجتماعی : مثل پلیس ، مقامات مسئول کنترل اجتماعی به توجیه رفتار خود می پردازند.

ه) اعلام تبعیت از اصول والاتر و مهم تر از هنجارهای مقبول اجتماعی

### برخی انتقادات وارده به نظریه پدیدار شناختی

اگرچه پدیدار شناسان در نشان دادن عدم کفایت اثبات گرایا موفق بوده اند ولی خود نیز در معرفی یک ذهن کاملاً باز و آزاد که برای تجربه ، مشاهده و ترسیم کردن جوهر واقعیات اجتماعی ضروری است ، وامانده است.

آنها انسان را دارای اراده ی آزاد (اختیار ) هستند، اما اینان توجه نکرده اند که افرادی که سهمی از قدرت ندارند اراده ی آزادشان در شرایط فلاکت بار زندگی سرکوب شده نمی توانند اراده ی آزاد خود را اعمال کنند.

و اینکه اکثر کج رفتاران نظر مثبتی نسبت به خود و کج رفتاران داشته باشند تعجب آور است . چون برخی از کج رفتاران در رفتار خود تردید می کنند و غصه می خورند یا از خود متنفر می شوند.

## نظریه تضاد

جوامع مدرن صنعتی به جای وفاق ارزشی و هماهنگی اجتماعی که از ویژگیهای عمده جوامع سنتی بود، تضادهای اجتماعی و فرهنگی متعدد و متنوعی از خود بروز دادند که حاکی از ماهیت متکثر، پیچیده و ناهمگون آنهاست.

تضادهای اجتماعی به منافع، نیازها و مطالبات ناسازگار گروههای مربوط می شود.

تضادهای فرهنگی به هنجارها و ارزشهای ناسازگاری می پردازد که از تعریف های نادرست و غلط می شود یعنی آنچه در یک خرده فرهنگ درست تلقی می گردد در خرده فرهنگ دیگر آن را نادرست می پندارند.

تضادگرایان معتقد هستند توزیع افتراقی قدرت در جوامع متکثر موجب می شود که برخی گروههایی که سهم کافی از قدرت دارند بتوانند قوانین و مقرراتی تصویب کرده، به اجرا گذارند که به ضرر و زیان منافع گروههای رقیب و در خدمت منافع خودشان باشد

## نظریه قانون در عمل

چمبلس معتقد است دو نوع قانون وجود دارد

### قانون در کتاب و قانون در عمل

قانون در کتاب ایده ال است و مسئولان را به رعایت عدل و انصاف و برخورد مساوی با همه شهروندان فرا می خواند اما قانون در عمل چهره ای ظالمانه از مسئولان نشان می دهد که به نفع ثروتمندان و قدرتمندان و به ضرر فقرا و ناتوانان عمل می کند.

## نظریه واقعیت اجتماعی

کویینی تحت تاثیر دو رویکرد مارکسیستی و پدیدار شناختی ، خود قانون ظالمانه نظام سرمایه داری را به طور مستقیم سرزنش می کند . وی مدعی است که ویژگیهای اقتصاد سرمایه داری ، عامل اصلی پیدایش جرم و جنایت است.



کویینی قانون و کنترل اجتماعی را ابزاری برای جلوگیری از هرنوع تهدیدی می داند که متوجه نظام سرمایه داری است.

او می گوید: طبقه مسلط رفتارهای را جنایی تعریف می کند که منافع او را تهدید کند

طبقه مسلط قوانین را برای تامین منافع خود بکار می بندد

اعضای طبقه تحت سلطه تحت شرایط نامطلوب زندگی خود در گیر کارهایی می شوند که طبق تعریف طبقه مسلط ، جرم محسوب می شود.

طبقه مسلط اعتقاد دارد که بیشتر اعضای مجرم و خطرناک جامعه

از طبقه تحت سلطه اند و بنابراین باید همیشه تحت نظر باشند ، بازجویی و بازداشت و زندانی شوند.

۴ عامل بالا به هم مربوطند و یکدیگر را تقویت و سطح بالایی از جرم را در جامعه تولید و حفظ می کنند . برای خاتمه دادن به چنین وضع استثماری و ظالمانه تنها راه ، ایجاد آگاهی انقلابی و تاسیس جامعه سوسیال دمکرات است.

## نظریه مارکسیستی

نظریه پردازان مارکسیست حوزه تضاد ، مشخصاً بر طبیعت استثمارگر نظام سرمایه داریبه عنوان علت اصلی کج رفتاری افراد تاکید می کنند و معتقدند که فرایند انباشت سرمایه و افزایش منافع سرمایه داران به بیکاری بخشی از اعضای طبقه محروم منتهی می شود که این بیکاری علت اصلی کج رفتاری است. عدم توانایی این جمعیت بیکار در تامین یک زندگی محترمانه ، آنها را به کج رفتاری می کشاند.

سرمایه داری با کنترل سرکوب کننده تحمیلی بر طبقات محروم جامعه نیز موجی تولید جرم می شود. این کنترل به معنی تهدید کارگران به اخراج از کار و مجبور ساختن آنها به انجام کارهای سخت و سنگین است. بیزاری و احساس بیگانگی و عدم تعلق کارگران نسبت به جامعه محصول همین تهدیدها و اجبارهاست و به ارتکاب جرم ختم می شود.

## نظریه فمینیستی

نظریه پردازان فمینیست ، کاستی عمده رویکردهای مختلف به کج رفتاری را این مطلب مهم می دانند که زن و مرد را در تحلیلهای خود از کج رفتاری برابر دانسته اند.

برخلاف نظر مرتن که مرد و زن بطور مساوی در جهت دستیابی به توفیقات مادی فعالیت می کنند ، فمینیستها معتقدند زنان تربیت شده در نظام پدر سالار اصلاً به اندازه مردان توفیق مادی ندارند و اگر به اهدافشان نرسند و توفیقات کمتری داشته باشند کج رفتاری نخواهند داشت یا نرخ جرم آنها بسیار کمتر از مردان است .

این نظریه ایده زنان کج رو را قبول ندارد و می گوید اگرچه نرخ جرم و جنایت زنان در سالهای اخیر افزایش یافته که نشاندهنده جایگاه تحت سلطه و فرودست آنها در جامعه است. و بیشتر کج روی آنها در جرایم بسیار کوچک و خرد است. فمینیستهای مارکسیست معتقدند که نظام سرمایه داری و ویژگی پدرسالارانه است و مردان به عنوان نان آوران خانواده ها ، زنان را از نظر اقتصادی و جنسی کنترل می کنند.

## نظریه قدرت

همچنان که نابرابری قدرت در جامعه بر کیفیت زندگی مردم تاثیر می گذارد ، کیفیت و انواع کج رفتاری هم از همین موضوع متاثر می شود. قدرتمندان مرتکب کج رفتاریهای بزرگ تر می شوند.

نظریه قدرت سه دلیل عمده را برای وجود چنین وضعیتی ارائه کرده است.

الف: انگیزه کج رفتاری قدرتمندان قوی تر است.

ب: قدرتمندان فرصتهای انحرافی بیشتری دارند.

ج: قدرتمندان در معرض کنترل اجتماعی ضعیف تری هستند.

## نظریه فرا مدرنیستی:

در اوایل قرن بیستم و در فرانسه بعنوان یک جنبش فلسفی به صحنه آمد و ارزشهای مدرنیسم یعنی نوآوری ، عقلانیت ، عینیت و غیره را مورد انتقاد قرار داده ، خواستار توجه بیشتر به ارزشهای فرامدرنیستی از قبیل احساس ، الهام و ذهنیت گرایی شدند تا زندگی آنچنان که آنان می پندارند غنی تر و معنی دارتر شود .

آنها مدعی اند که تحلیل گران کج رفتاری دیدگاه خود شخص کج رفتار ، قربانی یا هرکس دیگر را نسبت به کج رفتاری و همچنین شیوه های واکنش نشان دادن دیگران به کج رفتاری را نادیده گرفته و حذف کرده اند.

# فصل سوم

## کج رفتارهای اقتصادی

کج رفتاریهای اقتصادی به دودسته اصلی تقسیم می شود.

**الف: کج رفتاریهای یقه سفیدان**

**ب: کج رفتاریهای دون پایگان**

**الف: کج رفتاریهای یقه سفیدان :** شامل جرایمی است که اشخاص مورد احترام و برخوردار از جایگاه اجتماعی در حوزه مربوط به اشتغال خود انجام میدهند.

۱- کج رفتاریهای اقتصادی سازمانی که مربوط به شرکتهای تجاری بزرگ و کوچک و مدیران و مسئولان آنهاست.

۲- کج رفتاریهای اقتصادی شغلی که کارکنان یک دستگاه اداری یا تجاری به عنوان بخشی از یک شغل انجام می دهند.

علت اصلی موفقیت یقه سفیدان در گریز از محاکمه چیست؟

- اجرای عقلانی کج رفتاری برای کسب بیشترین سود
- استفاده از منزلت خود برای اعمال نفوذ به منظور به حداقل رساندن احتمال اشکار شدن تخلف
- استفاده از همکاری ناآگاهانه قربانیان خود
- بی تفاوتی نسبی جامعه نسبت به اینگونه کج رفتاریها

**\*\*\*کج رفتاریهای اقتصادی سازمانی عبارتند از کنشهای قانونی و غیر قانونی**

که موجب ضرر و زیان مالی، جسمی یا محیطی است که یک سازمان یا شرکت بر علیه کارکنان خود، مردم، محیط، سایر سازمانها و شرکتهای، دولت یا حتی سایر کشورها انجام می دهند. که به چهار دسته تقسیم می شود.



- ۱- کج رفتاری علیه کارکنان
- ۲- کج رفتاری علیه مشتریان
- ۳- کج رفتاری علیه دولت
- ۴- کج رفتاری علیه محیط زیست

\*\*\* کج رفتاریهای شغلی که صاحبان مشاغل و کارکنان یقه سفید ادارات و شرکتها به صورت فردی انجام می دهند ، در مقایسه با تخلفات سازمانی شرکتها ضرر و زیان کمتری به دیگران وارد می سازد اما هنوز هم هزینه های بسیار بیشتری نسبت به جرایم خیابانی به جامعه تحمیل می کنند. مثلا در حوزه پزشکی - عمل جراحی غیر ضروری - کلاهبرداری از بیمه و بیماران - تقسیم حق ویزیت و دستمزد.

**ب: کج رفتاریهای دون پایگان :** شامل سرقت اموال مردم و جرایم سازمان یافته می شود.

۱- سرقت اموال مسلحانه و غیر مسلحانه - منازل - ماشین در ایران ، استانهای تهران - سمنان - کرمان - اصفهان و خراسان بیشترین سرقت و استانهای ارستان - ایلام - کردستان - اردبیل - گیلان کمترین سرقت را دارند.

۲- جرایم سازمان یافته : فعالیتهای اقتصادی ، سیاسی و اجتماعی غیر قانونی گروهی از افراد که بصورت رسمی یا غیر رسمی سازماندهی می شود و پیامدهای اقتصادی و اجتماعی ، بهداشتی و محیط زیستی و اخلاقی و امنیتی بسیار زیان بار آن ، همه مردم را در معرض خطر جدی قرار می دهد که عمدتاً پنهان و زیرزمینی است .

کچ رفتاریهای متنوع و مختلف جرایم سازمان یافته عبارتند از - رخنه  
در تجارت‌های قانونی - مواد مخدر - اخاذی و سرقت‌های کلان - ربا  
خواری - دخالت در فعالیتهای قمار ، شرط بندی و...  
مافیای آمریکا ، ایتالیا ، هنگ کنگ ، ژاپن (یکوزا) و روسیه



**کانال دانشجویان برتر ویژه دانشجویان دانشگاه پیام نور**

**دانشجویان پیام نور ما شمارو دعوت می کنیم**

**به**

**متفاوت ترین کانال دانشگاه پیام نور**

**دانشجویان برتر**

**@BookTabadol**

**دانلود رایگان و بدون محدودیت :**

**ویژه دانشجویان دانشگاه**

**نمونه سوالات بروز و با جواب**

**جزوه و خلاصه دروس**

نمونه سوالات به صورت کتابچه می باشد و شما بر اساس کد درس و با یک جست و جو ساده نمونه سوال درس مورد نظرتون رو پیدا می کنید.

**@BookTabadol**

**لینک ورود شما به کانال:**

کانال تلگرامی دانشجویان برتر به منظور کمک به دانشجویان دانشگاه پیام نور سراسر کشور ساخته شده تا دانشجویان بتوانند در مسیر موفقیت قدم بگذارند و به اهداف خودشان برسند. امیدواریم فعالیت ما و همکارانمون در این کانال **بیهوده نباشه** و کمک کوچکی باشه به

دانشجویان عزیز سراسر ایران

ویژگی های کانال دانشجویان برتر:

ارائه نمونه سوالات بروز و جدید

ارائه جزوات و خلاصه دروس

ارائه برخی از فلش کارت دروس

ارائه اخبار بروز دانشگاه پیام نور

ساخت عکس پروفایل برای دانشجویان رشته های مختلف

ارائه مطالب انگیزشی و آشنایی با افراد موفق

ارائه فیلم و ویدیو آموزشی برای آشنایی با سیستم گلستان

شانس یک بار در خونه آدم رو میزنه با عضویت در کانال دانشجویان برتر

می تونی شانستو برای بهتر شدن امتحان کنی

لینک جهت عضویت: @BookTabadol

# آسیب شناسی اجتماعی

## (جامعه شناسی انحرافات اجتماعی)

دکتر رحمت اله صدیق سروستانی

دانشگاه پیام نور

# مقدمه



## مقدمه

هرجا جمعی از انسان ها گرد هم آمده اند، برای رفع آسان تر و بهتر نیازهای خود به امنیت ، آسایش و سلامت و هر نوع نیاز دیگری ، هنجارهایی ساخته اند و همه را به تبعیت از آن ها فراخوانده اند. مجموعه هنجارها، البته به تبع تاریخ ، جغرافی و طبع و طبیعت انسان ها متفاوت و میزان تبعیت افراد و گروه ها از این هنجارها متغیر بوده است . مطابق همان هنجارها، همیشه متخلفان را مجازات کرده و معمولاً به همنویان پاداش داده اند. اما از همان آغاز بر سر این موضوع که چه کسی متخلف است و علت تخلف او چیست ، مناقشات فراوانی وجود داشته است . اینکه چه کسی هنجارها را ساخته ، چه کسانی متخلف را معرفی کرده و چه کسانی از تخلف از هنجارها و به چه میزان متضرر شده اند نیز موضوعات مهمی بوده که همگی حوزه مباحث جامعه شناسی انحرافات اجتماعی را تشکیل داده اند. اما تبیین این موضوع که چرا مردم از هنجارهای خاصی سرپیچی کرده ومی کنند، همیشه ومثل هر حوزه دیگری از مباحث علمی، برعهده نظریه هاست.

پرداختن به مباحث نظری موضوع ، به ویژه زمانی ضرورت بیشتری پیدا می کند که حجم کج رفتاری های مردم از سقف تحمل جامعه فراتر رفته و نگرانی هایی ایجاد کرده باشد. در زمانه موجود که برخی هنجارشکنی ها از جمله تخلفات رانندگی ، سرقت ، نابهنجاری های اخلاقی ، اختلاس و رشوه خواری ، تقلب ، اعتیاد به مواد مخدر، ایدز، کودکان و زنان خیابانی ، از حد معمول و آشنای جامعه بیشتر شده و نرخ فزاینده ای هم یافته است ، همه جا و همه کس می پرسند چرا این همه از مردم کج رفتاری می کنند، و برعهده نظریه هاست که به این سؤال مهم و اساسی پاسخ گویند.

مسئولیت این بخش ، پاسخ به همین سؤال است . اینکه چه کاری درست و کدام یک غلط ، چه رفتاری بهنجار و کدام یک نابهنجار است نیز همیشه مورد سؤال و مناقشه و تابع شرایط زمان و مکان و فرهنگ کنش گران و عوامل نظام کنترل اجتماعی و مردمی بوده که به رفتارهای آن ها واکنش نشان داده اند. به این موارد نیز در ضمن طرح مباحث نظری پرداخته خواهد شد.

کج رفتاری تخلف عمده ی از هنجارهای اجتماعی است.

**کج رفتاری** به عنوان یک پدیده اجتماعی از دو طریق عمده مطالعه شده است

**واقعیتی عینی:** می دانند که برهنجارهای اجتماعی تاکید دارد که هر نوع تخلف از آن را نابهنجار می دانند

**مسئله ای ذهنی :** می دانند بر تمایز کج رفتار از هم نوایان تاکید دارند.

تقریباً هرکاری را که انجام میدهیم اجتماعی است. از کس یاد گرفته ایم ، آن را بادیگران انجام می دهیم و به دیگران هم مربوط می شود.

# فصل اول

## کلیات

## جامعه :

۱- عده ای که سرزمین مشترکی را اشغال کرده باشند.

۲- با هم روابط متقابل داشته باشند

۳- فرهنگ مشترکی داشته باشند و احساس مشابهی از عضویت ، تعلق و تعهد به آن داشته باشند.

بطور خلاصه جامعه گروهی از افراد دارای روابط متقابل اند که در یک ناحیه باهم سکونت و در یک فرهنگ مشارکت دارند.

حیوانات هم به صورت اجتماعی زندگی می کنند اما براساس غریزه است و تفاوتی بسیار کمی بین جوامع مورچه ها دیده می شود و تغییر نمی توانند در شکل زندگیشان بدهند.

زندگی انسانها دارای نظم و الگو است و قابل پیش بینی و اگرچه در حال تغییر و تحول است و لی از ساختار اجتماعی خاصی پیروی می کند.

**فرهنگ** : تمامی محصولات مادی و غیر مادی مشترک جامعه بشری

فرهنگ مادی : نقاشیها ، هواپیماها ، ساختمانها ، راکتور اتمی و...

فرهنگ غیر مادی : زبان ، ارزشها، قوانین رفتاری ، عقاید مذهبی و...

**هنجارها** : مقررات رسمی یا غیر رسمی که تعیین کننده رفتار در یک وضعیت مشخص است.

انحراف از هنجارهای اجتماعی مجازات بدنبال دارد.

منزلت: به موقعیت شخص در جامعه اطلاق می شود.

منزلتهای انتسابی را جامعه به فرد می دهد ولی اکتسابی براساس تلاش یا شکست فرد به او تعلق می گیرد.

نقش : قسمتی از نمایش است که بوسیله شخصی که در جمعه صاحب منزلتی خاص است اجرا می شود. مادر ، دانشجو ، رئیس جمهور

نهادها : الگوهای استوار و ثابت هنجارها ، منزلتها و نقشهایی اند که برتامین نیازمندیهای اجتماعی تاکید دارد. ، اقتصاد ، سیاست ، نهاد خانواده ، آموزش پرورش

جامعه پذیری : فردی که در فرهنگ خاصی متولد می شود باید تبعیت از هنجارهای همان فرهنگ ، تصاحب منزلتهای مشخص و اجرای نقشهای مربوط و مشارکت در زندگی اجتماعی نهادی شده جامعه خود را بیاموزد. این فرایند یادگیری را جامعه پذیری گویند.

قدرت : را توانایی کنترل رفتار دیگران ولو برخلاف میل آنها تعریف کرده اند.

اعمال قدرت می تواند ، آرام یا باخشونت ، قانونی و غیر قانونی باشد.

**گروه** : شامل افرادی است که با هم به صورت منظم و براساس انتظارات مشترک راجع به رفتار یکدیگر ، ارتباط متقابل دارند.

گروه اولی: تعداد کمی از مردم است که برای مدت نسبتاً طولانی ارتباط متقابل صمیمانه و چهره به چهره دارند و روابطشان غیر رسمی است. خانواده ، گروه دوستان و همسالان

گروه ثانوی: شامل تعدادی از مردم است که روابطشان موقتی ، بی نام و غیرشخصی است. و در قالب نقشهای رسمی خاص با هم آشنایی دارند. احزاب سیاسی یا ادارات دولتی

آسیب شناسی: مطالعه بنیان کارکردهای نابسامان در علوم پزشکی .

آسیب شناسی اجتماعی: عبارتست از مطالعه نابسامانی و اختلال و عدم هماهنگی و تعادل در کارکردهای مربوط به کالبد حیات اجتماعی انسانها کج رفتاری: مشخصاً به انسانها و اعمالی اطلاق می شود که مردم قویاً آنها را رد می کنند.



یعنی کج رفتاری از واکنش اجتماع به یک عمل یا طریقه زندگی ، که از هنجارهای اخلاقی یا مقررات نهادی مقبول جاری تخطی کرده روشن می شود. کج رفتاری های افراد به سه دسته تقسیم می شود.

**الف :** کج رفتاری خاص: هرگونه صفت یا ویژگی که به لحاظ آماری غیر معمول یا متفاوت و به لحاظ رفتاری غیر تیپیک باشد. مثلاً کوتوله سیرک آدم چپ دست ، آدم خیلی چاق یا لاغر و...

اما تعریف دارای اشکال و ایراد است چون : رفتار به لحاظ آماری غیرمعمول لزوماً توسط دیگران رفتار غیر اخلاقی حساب نمی شود- اگر قانون این رفتارها را در گروه کجرویهها قرارداداده باشد وممنوع کرده باشد کجروی است. این رفتارها به لحاظ آماری کجروی است ولی تهدیدی برای جامعه نیست. اخلاق را نمی توان بوسیله سرشماری تعریف کرد و تشخیص داد.

**ب: کج رفتاری رفتاری (کارکردی):** رفتاری است که مردم آن را بطور کل جامعه یا افراد معینی مضر می دانند و در نتیجه چنین رفتاری را مجاز نمی شمارند. این رفتارها رفتاری است که عموماً آن را جنایی و مجرمانه می نامند -- فرض کرده اند که نوع رفتار معینی ذاتاً انحرافی است. و مردم در مورد ارزشهای جامعه توافق دارند.

**ج: کج رفتاری ارزشی:** بر فرایندی که یک گروه طی آن موفق می شود ایده های اخلاقی خود را به جامعه و قوانین آن تحمیل کند تاکید دارد. به بیان دیگر رفتار انحرافی رفتاری است که یک گروه ذینفع ، جامعه را به پذیرش رسمی انحرافی بودن آن نوع از رفتار مجبور می کند.

**هاوارد بکر (۱۹۷۳)** از نقطه نظر تضادی به قضیه نگاه می کند و معتقد است که بعضی از انسانهای مقتدر می توانند به راحتی به دیگران "انگ" کج رفتاری بزنند. هرکس از دیدگاه کس دیگر کج رفتار است.

**رابرت مرتن (۱۹۶۸)** از نقطه نظر کارکردی به قضیه نگاه میکند و معتقد است کج رفتاری حاصل وضعیت خاص بی سازمانی است یعنی حالتی که بین "اهداف مقبول اجتماعی" و در دسترس بودن وسایل مقبول اجتماعی جهت رسیدن به آن اهداف شکاف عمیقی وجود دارد.

**کی اریکسون (۱۹۶۲)** انحراف را عملی می داند که مردم احساس می کنند باید به آن واکنش نشان دهند و در مورد آن اقدام کنند.

بعضی جامعه شناسان کج رفتاری را صفتی دانسته اند که انسان هیچ کنترلی بر آن ندارد.

فرد دیویس (۱۹۸۵) سیاهان و افراد فلج را کج رفتار دانسته است.

گافمن (۱۹۷۹) جذامیان و کسانی را که زخمها و داغهای عمیقی در صورت دارند کج رفتار می داند.

به هر حال ، کج رفتاری ، رفتاری است که با هنجاری های اجتماعی هم نوایی ندارد.

برخی از هنجارهای اجتماعی عبارتند از (آداب و رسوم ، قوانین ، سنتهاو...)

**قوانین** : هنجارهای هستند که دولت به وسیله نظام مجازاتهای رسمی به اجرا می گذارد.

\* کج رفتاری برحسب نوع جامعه نسبی است

\* کج رفتاری از نظر زمانی نسبی است.

\* کج رفتاری از نظر مکانی نسبی است

\* کج رفتاری از نظر مقامی نسبی است

\* کج رفتاری بر حسب نتیجه ای که آشکارا از آن حاصل میشود نسبی است.

نظم اجتماعی تنها در صورت وجود یک کنترل اجتماعی موثر امکان پذیر است.

**نظام کنترل اجتماعی:** عبارت است از ابزار تامین رفتار مردم در کانالها ی مقبول و مورد انتظار جامعه.

کنترل اجتماعی با جریان جامعه پذیری که تامین کننده هم نوایی در جامعه آغاز می شود و جایی که جامعه پذیری نتواند هم نوایی کافی را تعهد و تضمین کند ، جامعه مجبور است هنجارهایش را از طریق مجازاتها یعنی تشویق ها برای هم نوایی و و تنبیه برای کج رفتاری اعمال کند.

مجازات مثبت (تشویق) غیر رسمی : دست زدن، تبریک گفتن و... /رسمی: تقدیرنامه ، مدال و...

مجازات منفی (تنبیه) غیر رسمی: قهر کردن ، اخم کردن دست ندادن و... /رسمی: اعدام ، جریمه نقدی و زندان

# فصل دوم

چرا مردم کج رفتاری می کنند؟

## تعریف کج رفتاری

کج رفتاری شامل انواع بسیاری از رفتارهای نابهنجار است که اشکالی از آن در هر جامعه ای روی می دهد. گفته شده که رفتار نرمال یا بهنجار، هر نوع رفتاری است که از هنجارها یا مقررات گروهی که رفتار مزبور در آن روی می دهد تبعیت کند (جونز و همکاران ، ۱۹۹۵ ، ۲۷۰). در مقابل ، کج رفتاری هر نوع رفتاری است که با هنجارها یا مقررات گروه ، همنوایی نداشته باشد (دورکیم ، ۱۸۹۳ ، ۱۹۶۴) و دامنه وسیعی از رفتارها، از تخلفات جزئی در رانندگی تا قتل را دربرمی گیرد. البته در نفس تعریف کجروی بین صاحب نظران (هم چنانکه در گروه های مختلف مردم ) اختلافات بسیاری وجود دارد و هرکس تحت تأثیر فرضیات فلسفی خاص خود در مورد ماهیت کج رفتاری ، آن را تعریف کرده است ، اما در این مقاله و در آغاز کار، تعریف دورکیم از کج رفتاری را که بیشتر متداول بوده مطرح کرده ایم و به انواع دیگر آن نیز خواهیم پرداخت .

مجموعه صاحب نظرانی که تعریفی از کج رفتاری ارائه داده اند را می توان به دو گروه بزرگ تقسیم کرد. یک گروه آنانکه کج رفتاری را پدیده ای «واقعی» و دارای صفاتی می دانند که از رفتارهای بهنجار قابل تشخیص و تفکیک است (نتلر ۱۹۸۴ و هرشی ۱۹۷۳). دسته دوم آنانکه مدعی اند کج رفتاری لزوماً واقعی نیست و چه بسیارند کسانی که به غیر حق متهم به کاری می شوند و به اشتباه و یا از روی غرض و مرض برچسب می خورند. از سوی دیگر صرف ارتکاب نوعی خاص از رفتار چنانچه عده ای متوجه نشوند یا قدرت انگ زنی نداشته باشند لزوماً کسی را کج رفتار نمی کند. بنابراین، از نظر این گروه اساساً این «انگ» است و نه نفس رفتار که کسی را کج رفتار می کند (ارمن و لاندمن ۱۹۹۶، سیمون ۱۹۹۶، بکر ۱۹۷۳ و اریکسون ۱۹۶۲). دسته اول «اثبات گرایان» اند که معمولاً کجروی را ذاتاً واقعی و گروه دوم «برساخت گرایان» اند که اغلب کجروی را نوعی فرآورده اجتماعی - ایده ای که به وسیله جامعه به برخی رفتارها نسبت داده شده - می دانند (تیو، ۲۰۰۱، ۵).



اثبات گرایان را به دلیل این نوع تعریف از کج رفتاری و صفات دیگری که برای آن قائل اند، عین گرا، مطلق گرا، جبرگرا، ساختارگرا، واقعیت گرا و ماهیت گرا نامیده اند (گود ۱۹۹۷، ویتیگ ۱۹۹۰، هنسلین ۱۹۸۸، ترویر و مارکل ۱۹۸۲). بر ساخت گرایان را هم به شبیه همین دلایل، انسان گرا، ذهن گرا، نسبت گرا، اختیارگرا، فردگرا، تعریف گرا، انتقادی و پست مدرن خوانده اند (لیمن 1995، گود ۱۹۹۴، سایدمن ۱۹۹۴، هنسلین ۱۹۸۸، ترویر و مارکل 1982).

### اثبات گرایی و کج رفتاری

رویکرد اثبات گرا در تعریف کج رفتاری سه فرض اصلی دارد که به «مطلق گرایی»، «عین گرایی» و «جبرگرایی» معروف است. به بیان دیگر اثبات گرایان مدعی اند که:

(1) کج رفتاری مطلقاً یا ذاتاً واقعی است ، یعنی از برخی ویژگی ها برخوردار است که آن را از همنوایی متمایز می سازد. جامعه شناسانی که تحت تأثیر چنین رویکردی قرار دارند، کج رفتاری را صفتی موروثی برای افراد می دانند.

آسیب شناسان اجتماعی و جرم شناسان متقدم به وجود برخی کاستی ها و نارسایی های زیست شناختی (ارثی ) ماندگار در مجرمان و در نتیجه به وجود «مجرم مادرزاد» و «نوع مجرم» معتقد بودند (ولفگنگ ۱۹۶۱ و لامبروزو و فررو ۱۸۹۵)

جرم شناسان بعدها به تحلیل ویژگی های روان شناختی مجرمان پرداخته و مدعی شدند که برخی ویژگی های روانی خاص ، مجرمان را از غیر آن ها متمایز می کند. به بیان دقیق تر چنین تصور کردند که مجرمان ، کودن ، عصبی یا به هر حال دارای اختلالات روانی اند که این صفات مثل صفات زیستی که پیشتر اشاره شد، در افراد وجود دارد و در آن ها می ماند (تیو، ۲۰۰۱: ۶).

البته اثبات گرایان در این روزها کمتر به تأثیر صفات زیستی و روانی در رفتار افراد اشاره ای می کنند و بیشتر به نقش عوامل اجتماعی در تعیین جایگاه یک فرد به عنوان مجرم توجه دارند. اما به هر حال هنوز کج رفتاری را مطلقاً یا ذاتاً واقعی می دانند (هرشی ۱۹۷۳ و نتلر ۱۹۷۴) جامعه شناسان اثبات گرا به دلیل تأکیدشان بر واقعیت داشتن کج رفتاری، در بررسی هایشان توجهی به افرادی که انگ کج رفتار به دیگران می زنند (مثل پلیس، رسانه ها، مدیران و قانون گذاران) ندارند و عمدتاً به مطالعه کج رفتاری و کج رفتاران می پردازند.

(2) اثبات گرایان هم چنین مدعی اند که کج رفتاری یک موضوع قابل مشاهده و کج رفتار یک موجود واقعی است که می توان او را به صورت عینی - همانگونه که در علوم طبیعی میسر است - مطالعه کرد (تیو، ۲۰۰۱: ۷).

جامعه شناسان اثبات گرا البته برای کمتر کردن فاصله هایی که بین روش شناسی های علوم طبیعی و انسانی وجود دارد، تلاش کرده اند تا با تأکید بر نشانه های بیرونی - و حتی المقدور صرفنظر کردن از انگیزه های درونی - ، آزمون پذیر کردن ادعاهای خود، استفاده از مفاهیم عینی و بی سو مثل نوآوری ، طغیان ، تضاد فرهنگی ، رفتار خرده فرهنگی ، رفتار یادگیری شده بجای مفاهیم جهت دار و ارزشی نظیر سقوط اخلاقی ، شهوت رانی ، فساد و مرض که سال های پیش بکار رفته و هم چنین بکار بستن گزارش های رسمی ، آمار و گزارش های کلینیکی و نتایج بررسی های مختلف و با توجه به همه کاستی هایی که در کیفیت آمارها و اطلاعات مربوط به کج رفتاری وجود دارد، حداقل بخشی از فاصله های موجود بین روش شناسی های علوم طبیعی و انسانی را پرکنند تا به هدف اصلی خود که بررسی «علل» کج رفتاری است نائل آیند.

(3) از نظر جامعه شناسان اثبات گرا، کج رفتاری تعینی است یعنی علل و اسبابی فراتر از کنترل فرد دارد (این البته همان رویکرد علوم طبیعی است) جامعه شناسان متقدم مدعی بوده اند که انسان ها نیز همانند حیوانات، گیاهان و اشیاء مورد مطالعه دانشمندان علوم طبیعی و مطابق اصل علمی «تعین» از «اراده آزاد» برخوردار نیستند. به بیان دیگر، اگر تصور می شود که جنایتکاری با اراده خود و از روی اختیار دست به جنایت زده که دیگر نمی توان گفت علت جنایت، نیروهایی خارج از کنترل او - مثل خصوصیات روانی با زمینه های خانوادگی - بوده است.

البته جامعه شناسان اثبات گرای امروزمین به اراده آزاد انسانی معتقد شده اند، اما آن را معلول علت های خاص می دانند. از نظر این گروه، آزادی اراده با علیت مابینتی ندارد. به بیان دیگر اگرچه جامعه شناسان اثبات گرا به اراده آزاد افراد باور دارند اما کج رفتاری آن ها را به این آزادی اراده منتسب نمی کنند و برای آن علت های متعددی در نظر می گیرند. به عنوان مثال اگر زنی به اختیار، همسر خود را به قتل رسانده، علل و اسباب اصلی آن را در مفاهیمی چون همسرآزاری، متلاشی شدن خانواده، محرومیت اقتصادی، بی سازمانی اجتماعی، پیوندهای افتراقی و نبود کنترل اجتماعی و نظائر آن می دانند (تیو، ۲۰۰۱: ۸)

## برساخت گرایبی و کج رفتاری

رویکرد برساخت گرا به کج رفتاری که از سال های دهه ۱۹۶۰، سلطه اثبات گرایبی در این حوزه را به چالش های جدی خوانده نیز بر سه فرضیه مهم استوار است که در مقابل آنچه در بحث مربوط به اثبات گرایبی آمد به «نسبیت گرایبی»، «ذهن گرایبی» و «اختیارگرایبی» مشهور شده است. به بیان دیگر، برساخت گرایبان مدعی شده اند:

(1) کج رفتاری، انگی بیش نیست و هیچ ویژگی ذاتی ندارد الا اینکه چنین تصور بشود که دارد. یعنی هر رفتاری فقط وقتی کسانی فکر کنند نابهنجار است، کج رفتاری تلقی می شود. در رأس همه برساخت گرایبان، هاوارد بکر است که مدعی شده «کج رفتاری» رفتاری است که مردم این انگ (کج رفتاری) را به آن بزنند و «کج رفتار کسی است که این انگ به او خورده باشد» (بکر، ۱۹۶۳: ۱۲)

بنابراین ، کج رفتاری یک فراورده روانی است ، تصویری است که به شکل یک انگ ابراز می شود. وجود کج رفتاری به انگ بستگی دارد، انگی نباشد، کج رفتاری هم نیست . به بیان دیگر کج رفتاری در جامعه ساخته و پرداخته و به وسیله جامعه و در جامعه تعریف می شود. در نتیجه ، کج رفتاری به خودی خود واقعیتی ندارد و به همین جهت هم برساخت گرایان به دنبال این هستند که چرا و چگونه ، رفتاری به وسیله جامعه ، کج رفتاری معرفی می شود و چه کسی یا کسانی این گونه رفتارها را کج رفتاری می خوانند.

برساخت گرایان مدعی اند که تعریف کنندگان و انگ زندگان رفتارها در تعریف های خود به متغیرهای زمان ، مکان و سایر شاخص های مداخله گر توجه دارند و به همین دلیل ، کار آن ها بر «نسبیت» مبتنی است . منظور اینست که واکنش مردم به رفتارهای افراد، بستگی به عوامل مختلف دارد و متغیر است .

یک رفتار مفروض به خودی خود و بدون واکنش دیگران ، بی معنی است و نمی توان گفت کج رفتاری است یا همنوایی . به تعبیری ، کج رفتاری هم مثل زشتی و زیبایی فقط در چشمان بیننده است .

(2) جامعه شناسان برساخت گرا، کج رفتاری را تجربه ای ذهنی و آن به اصطلاح کج رفتار را شخصی که آگاهی ، احساس ، فکر و تأمل دارد می دانند که بین او به عنوان یک سوژه فعال و اشیاء و غیر انسان ها (موضوع مطالعات علوم طبیعی ) بعنوان یک ابژه منفعل ، فرسنگ ها فاصله است .

به این ترتیب ، برساخت گرایان به خلاف اثبات گرایان به رویکردی ذهنی و درونی (بجای عینی و بیرونی ) پای بندند و مدعی اند که برای دستیابی به هدف انسان گرایانه حمایت و توسعه ارزش ، عزت و آزادی انسان به درکی عمیق تر و درونی تر از آنچه اثبات گرایان فرض کرده اند، نیاز است .



پذیرش و بکار بستن رویکرد عینی اثبات گرایان نسبت به کج رفتاری و کج رفتاران ، کناره گرفتن از آنان و نظارت برون گرایانه و مطالعه وجوه بیرونی رفتار آن ها براساس پیش فرض هایی کلیشه ای است که تنها به جمع آوری حقایق سطحی در مورد کج رفتاران و هم بسته کردن آنان و رفتارشان با فقر، بی سوادی ، خودانگاره ضعیف و آمال و آرزوهایی اندک و ناچیز می انجامد. این حقایق سطحی ممکن است در کار کنترل افراد، اصلاح یا از بین بردن آنان بکار بسته شود، اما در میزان کارآیی آن در پیش گیری و مهار کج رفتاری ، تردید بسیار وجود دارد و البته آنچنان که بکر گفته ، اطلاعی هم در مورد اینکه کج رفتاران در دور زندگی و فعالیت های یومیه خود چه می کنند و در مورد خودشان ، جامعه و رفتارهایشان چه فکری می کنند نیز ارائه نمی دهد (بکر، ۱۹۶۳: ۳۰)

اما آنچه‌ان که دیوید متزا گفته ، هدف رویکرد ذهنی (برساخت گرا) که مستلزم نمایش همدردی با کج رفتار است ، درک کردن و شرح دادن دیدگاه سوژه است و تفسیر جهان همانگونه که او می بیند (ماتزا، ۱۹۶۹). به همین جهت برساخت گرایان از روش هایی مانند قوم نگاری ، مشاهده مشارکتی یا مصاحبه های عمقی استفاده می کنند.

(3) جامعه شناسان برساخت گرا براین باورند که کج رفتاری عملی ارادی و تجلی اراده ، خواست و انتخاب انسان است و انسان ها به دلیل برخورداری از نعمت اراده آزاد و قابلیت انتخاب ، رفتار خود را، خود تعیین می کنند. از نظر اینان به خلاف آنچه اثبات گرایان تصور کرده اند، انسان نمی تواند روبات و ماشینی بی احساس و بی هدف باشد که به هر تغییر و تحول اتفاقی در محیط داخل و بیرون واکنش نشان دهد. همین که عوامل کنترل اجتماعی که در مصادر قدرت قرار دارند اراده آزاد خود را با کنترل فعال ، هدفمند و عمدی کج رفتاران اعمال می کنند، نشانه این است که انسان از اراده آزاد برخوردار است (لمرت ، ۱۹۷۲).

به همین جهت است که از نظر برساخت گرایان ، کج رفتارن ، فعالانه در جستجوی معانی مثبتی در اعمال خود هستند و به عنوان مثال ، قاتلان ، خود را به لحاظ اخلاقی برتر از قربانیان خود می پندرانند (کیتز، ۱۹۸۸) و قتل به قاتل احساس خویشتن بر حق پنداری می دهد که در مقابل مقتولی که ناعادلانه به او توهین و او را تحقیر کرده از عزت و شرف خود دفاع کرده است . یا احساس برتری سارقی که خود را در برابر مال باخته «ابلهی» که «خون دیگران را مکیده» بر حق و او را مستحق چنین عقوبتی می داند. البته چنین تصوراتی است که به درستی از برساخت گرایی نظریه ای غیرعلی ، توصیفی یا تحلیلی ساخته است (تیو، ۲۰۰۱: ۱۱)

## رویکرد تلفیقی در تعریف کج رفتاری

اصل بحث از آغاز تاکنون این بود که «کج رفتاری چیست؟» و پس از آنچه به نقل از اثبات گرایان و برساخت گرایان مطرح گردید، به وضوح معلوم شد که کج رفتاری نه آن چیزی است که هر یک از آن دو به تنهایی ادعا می کنند، بلکه شاید تلفیقی از هر دو رویکرد به واقعیت کج رفتاری نزدیک تر است. به بیان دیگر، کج رفتاری هم واقعیت دارد و هم یک انگ است و یکی نمی تواند بدون دیگری وجود داشته باشد. اگر کنشی واقعی روی ندهد و یا انگی به کسی نخورد که کج رفتاری ای مطرح نیست. یعنی برای بکار بستن انگ کج رفتار، اصلاً باید رفتاری صورت گرفته و هم برای درک آن رفتار باید انگ کج رفتار بکار رفته باشد.

البته بکار بستن هر یک از دو رویکرد مطرح شده در مورد همه انواع کج رفتاری ها هم درست نیست . رویکرد اثبات گرا برای توضیح انواع شدیدتر کج رفتاری مثل قتل ، تجاوز و سرقت مسلحانه مناسب است دارد و رویکرد برساخت گرا بیشتر در تبیین انواع خفیف تر کج رفتاری ها مثل اعتیاد به مواد مخدر و خودفروشی به کار می آید (تیو، ۲۰۰۱: ۱۳-۱۲)

آنچه معمولاً مورد توجه اثبات گرایان قرار می گیرد، آن دسته از رفتارهایی است که می توان آن را واقعاً کج رفتاری تعریف کرد، در آمارهای رسمی منعکس می شود، واقعاً از همنوایی خطرناک تر و زیان آورتر است و مردم هم در اینکه این گونه رفتار ویژگی های کج رفتاری دارند، توافق بیشتری دارند و به همین دلایل هم ، از رفتارهای همنوا قابل تشخیص و تفکیک اند.

از سوی دیگر آنانکه مرتکب جرائم شدیدتری مثل قتل و سرقت می شوند، معمولاً از طبقات پایین جامعه اند و برای محقق اثبات گرا که خود از طبقات بالاتر اجتماعی است و غالباً مرتکب چنین جرایمی نمی شود و توانایی چنین کارهایی را در خود نمی بیند، کار چندان دشواری نیست که از آنان کناره گرفته و رفتارشان را به طور عینی و بدون احساس همدردی و به عنوان سوژه های منفعلی خارج از فضای کار و زندگی خودش ، مطالعه کند و به دنبال علل کج رفتاری آنان به گردد و کاری به درک و فهم فرایند اعمال اراده آزاد از سوی آن ها نداشته باشد.

اما برساخت گرایان ، آنچنان که گالدنر (۱۹۶۸) گفته برای بررسی کج رفتاری هایی که نوعاً خفیف ترند و بخصوص ضرر و زیان چندانی به دیگران وارد نمی کنند مناسب ترند و در دنیای معتادان و خودفروشان و الکلی ها که در جامعه توافق چندانی هم بر سر اینکه کار آن ها واقعاً جرم است یا نه وجود ندارد، احساس غریبگی نمی کنند و قابلیت انجام همان کارها را به طور بالقوه در خود می بینند.

به همین جهت بر ساخت گرایان ، کج رفتاران را سوژه های فعالی می پندارند که از اراده آزاد برخوردارند.

نتیجه آنکه با توجه به کلیت هنجارهای اجتماعی ، توافق عموم در تعیین و تعریف اینکه کج رفتاری چیست نقش بسیار مؤثری دارد و به همین دلیل کج رفتاری را باید بعنوان رویدادی که بر طیف بین دو قطب همنوایی کامل و کج رفتاری کامل به وقوع می پیوندد دانست که به ویژه در جوامعی باشد، مدرج است . فرهنگی و سیاسی متکثرند، بیش از آنکه پدیده متنوعی باشد، مدرج است .

اما به هر حال و بر همین اساس می توان کج رفتاری را به دو دسته تقسیم کرد، یکی آنکه توافق عمومی قوی تری در مورد کج رفتاری بودن آن ها وجود دارد و مطالعه آن کار جامعه شناسان اثبات گراست یعنی جرایم جدی و خطرناک و دیگری آنکه توافق عمومی چندانی در مورد کج رفتاری بودن آن وجود ندارد و جامعه شناسان بر ساخت گرا رغبت بیشتری به مطالعه آن نشان می دهند (کج رفتاری های معمول و متداول ) که بر سر تعریف اولی چندان اختلافی نیست و در مورد دومی ، مناقشه بسیار است.

## چرا مردم کج رفتاری می کنند؟

صرفنظر از اینکه چه کاری ، کی و کجا و چگونه کج رفتاری تلقی می شود و کج رفتاران و انگ زندگان چه ویژگی هایی دارند، سؤال مهم دیگری وجود دارد که باید به آن پرداخته شود و آن اینکه چرا چنین اتفاقاتی می افتد، چرا برخی مردم کج رفتاری می کنند، چرا عده ای کاری می کنند که به هر حال اکثریتی از مردم همان جامعه آن را تخلف از هنجارهای اجتماعی تلقی می کنند، تخلفاتی که هزینه اش برای متخلف حداقل انگ کج رفتار خوردن و برای سایر مردم حداقل هراس و وحشت است . مسلماً چنانچه در پی درک کج رفتاری به عنوان فرایندی اجتماعی باشیم ، تنها تحلیل چگونگی بوجود آمدن انواع آن و چگونگی واکنش های مردم نسبت به کج رفتاران کفایت نمی کند و باید به دنبال چرایی آن نیز بود. تبیین اینکه چرا مردم کج روی می کنند و پیدا کردن انگیزه ها و عوامل اصلی آن برعهده نظریه هاست.



سبب شناسی کج رفتاری تقریباً همزاد خود کج رفتاری است . از همان آغاز که انسانی مرتکب خطایی شده که جامعه آن را نپسندیده ، عده ای به تبیین و توضیح چرایی ارتکاب عمل او پرداخته اند و این تبیین ها به مرور زمان شکل منسجم تری یافته و هم در طول راه و با تنوع کج رفتاری ها، متنوع شده به طوریکه امروزه با ده ها نظریه در حوزه جرم شناسی و جامعه شناسی انحرافات مواجهیم که هر یک و به دلایل و مفروضات خاص خود به نحوی به سبب شناسی ارتکاب جرم و تخلف از هنجارهای اجتماعی پرداخته اند . البته اخیراً دیگر کسی به یک عامل بعنوان علت کج رفتاری معتقد نیست و صاحب نظران به عوامل متعدد در این زمینه اشاره می کنند.

در عین حال تنوع آراء و اندیشه ها و انتساب عوامل و علت های مختلف به حدی است که موجب طرح دسته بندی های چندگانه ای نیز شده که در این بخش ، برخی از مهمترین و متداول ترین دسته بندی ها مطرح می شود.

## دسته بندی علل و عوامل کج رفتاری

الف - برخی در یک دسته بندی کلان کلیه علل و عوامل مطرح شده توسط صاحب نظران را به دسته بزرگ : (۱) زیست شناختی ، (۲) روان شناختی و (۳) جامعه شناختی تقسیم کرده اند. از این منظر کالبد زیستی یا صفات شخصیتی و یا ویژگی های اجتماعی فرهنگی کج رفتاران و غیر آنان متفاوت است و همین تفاوت ها را علت اصلی ارتکاب جرم و کج رفتاری برشمرده اند (صدیق سروستانی ، ۱۳۶۷)

ب - بعضی دیگر نیز در دسته بندی مشابهی ، علل و عوامل کج رفتاری انسان ها به سه گروه عمده (۱) نظریه های وفاق ، (۲) نظریه های فشار و (۳) نظریه های مجرم سازی تقسیم بندی کرده اند (هرشی ، ۱۹۶۹ : ۲۲۸-۱۴۸). از این منظر، نظریه های وفاق با فرض اینکه اکثریت قابل توجهی از مردم با تکیه بر ارزش های مشترک ، در مورد عمل به هنجارهای مقبول اجتماعی توافق دارند، علت اصلی کج رفتاری را نبود یا ضعف کنترل های اجتماعی (التزام اجتماعی) می دانند.

نظریه های فشار هم مدعی اند که تفاوت های ارزشی ناشی از تنوع فرهنگ ، جایگاه و فرصت های اشخاص ، آنان را منشعب ساخته و به چالش با هنجارهای غالب وامی دارد. از این دیدگاه ، نیروهایی در هر جامعه وجود دارند که افراد را با فشار به سمت ارتکاب جرم و کج رفتاری می رانند. اما نظریه های مجرم سازی بر این سؤال اصلی تأکید دارند که چرا برخی افراد طی فرایند مجرم سازی از دیگران جدا شده و «مجرم» خوانده می شوند. این نظریه ها به خلاف نظریه های وفاق که فرض کرده است که در جامعه نوعی توافق اساسی بر سر تعریف کج رفتاری وجود دارد، تنها به چنین وفاقی باور ندارند بلکه مدعی اند که تضادهای موجود در جامعه بر سر تعریف های کج رفتاری ، نقطه شروع تبیین علت کج رفتاری هاست . بحث اصلی در نظریه های مجرم سازی به چگونگی تمجید یا تحقیر نوعی رفتار در گروه های خاصی از جامعه و اینکه این تمجیدها و تحقیرها بر رفتارهای آینده افراد چه تأثیری دارد، مربوط می شود.

نگاه این نظریه ها در عین حال نگاهی است انتقادی به نقش تعیین کننده دولت ها و مقامات در تعریف کج رفتاری و جرم ، تعصب و افراطشان در اجرای منویات خود، حداقل در مورد طبقه محروم و نقش مداخله گر، مزاحم و سرکوبگر دولت در امور مربوط به رفتارهای اجتماعی آنان.

ج - گاهی هم تلاش های مربوط به درک و تبیین انگیزه های کج رفتاری به هفت گروه تقسیم شده که عبارتند از: نظریه های (۱) کارکردگرا، (۲) تضاد فرهنگی ، (۳) انتقال فرهنگی ، (۴) فرصت ، (۵) افراطی - تضادی ، (۶) کنترل و (۷) کنش متقابل گرا . از بین این هفت گروه ، نظریه های کارکردگرا، تضاد فرهنگی ، کنترل و فرصت اساساً ساختارگرایند. برخی ساختارگرایان بدنبال تبیین و توضیح این موضوع اند که چرا در نظام اجتماعی کج رفتاری و جرم وجود دارد. دیگر ساختارگرایان ، شرایط اجتماعی - ساختاری یی را تحلیل می کنند که به نظر می آید تولیدکننده فشارهایی است که افراد را به سوی کج رفتاری می راند.

دغدغه اصلی نظریه انتقال فرهنگی عمدتاً این است که چگونه کنش گران در طول فرایندهای اجتماعی - روانشناختی - نمادین ، فرهنگ ها و سنت های موجود را فرامی گیرند. نظریه های افراطی - تضادی در مقابل به تحلیل چگونگی تأثیر قدرتمندان در پدید آوردن گروه های کج رفتار و هم چنین اعمال متواتر چنین تعریف هایی در مورد گروه های ضعیف تر می پردازند و کنش متقابل گرایان به تحلیل تشریفات انگ زنی و تأثیر آن بر افراد می پردازند (کلی ، ۱۹۹۶ : ۴۹-۵۷). البته متذکر می شویم که هرچند، هر یک از این نظریه ها بر موضوعات ، مفاهیم و فرایندهای خاصی ، تأکید دارند اما فصل مشترک های بسیاری نیز بین آن ها دیده می شود.

د - جدیدترین دسته بندی نظریه های مربوط به کج رفتاری اجتماعی که این مقاله نیز از آن پیروی می کند، تقسیم بندی مهمترین نظریه های این حوزه به دو گروه (۱) اثبات گرا و (۲) برساخت گرا است . اثبات گرایان هم چنانکه در بخش تعریف کج رفتاری از آن ها یاد شد، کج رفتاری را پدیده ای واقعی ، عینی و جبری می دانند که می توان آن را از سایر انواع رفتار متمایز، مشاهده و اندازه گیری کرد. علل کج رفتاری را نیز خارج از اراده و اختیار کج رفتار می دانند.

اما رویکرد برساخت گرایان به کج رفتاری ، نسبت گرا و ذهن گرا است و کج رفتاری را عملی ارادی می دانند که با اختیار شخص انجام می شود(تیو، ۲۰۰۱: ۵۵-۱). در بخش بعدی به معرفی و شرح و بسط اجزاء این دو گروه خواهیم پرداخت.

### پارادایم اثبات گرا

اگر رویکرد اثبات گرایی کج رفتاری را پدیده ای واقعی ، عینی و جبری بداند، سه دسته مهم نظریه ها در چنین پارادایمی قابل تشخیص و تفکیک اند: (۱) نظریه فشار، (۲) نظریه یادگیری و (۳) نظریه کنترل که به ترتیب معرفی می شوند .

## نظریه های فشار

سؤال اصلی در نظریه فشار مثل هر نظریه دیگری در پارادایم اثبات گرایی این است که چرا مردم کج رفتاری می کنند و پاسخ کلی این نظریه به این سؤال ، این است که عواملی در جامعه وجود دارند که برخی مردم را تحت فشار قرار می دهند و آنان را مجبور به کج رفتاری می کنند (اگنیو، 1995) رابرت مرتن این فشار را ناشی از عدم توانایی شخص در دستیابی به اهداف مقبول اجتماعی می داند، آلبرت کوهن ناکامی در رسیدن به جایگاه بالا در جامعه را عامل فشار می شمارد و کلوارد و آلین عدم برخورداری اشخاص از فرصت های نامشروع برای نیل به هدف وارد کننده فشار بر افراد و راندن آنان به سوی کج رفتاری می دانند (تیو، ۲۰۰۱: 17). ذیلأ و به اختصار به طرح چارچوب های اصلی هر یک از نظریه های مذکور می پردازیم.

## مرتن و فرصت های مشروع افتراقی

نظر رابرت مرتن این است که جامعه ، فرد را به کج رفتاری وادار می کند. به بیان خود او، کج رفتاری حاصل فشارهای ساختاری اجتماعی خاصی است که افراد را به کج رفتار شدن مجبور می کند(مرتن ، ۱۹۶۸ ، ۲۴۸-۱۸۵). به نظر مرتن ، جوامع صنعتی جدید بر توفیقات مادی در زندگی تأکید دارند که به شکل انباشت ثروت و تحصیلات علمی بعنوان مهمترین اهداف زندگی شخص و معیارهای منزلتی تجلی می کنند. دستیابی به این اهداف مقبول اجتماعی نیاز به ابزارهای مقبولی هم دارد که البته از دسترس جمعی از افراد جامعه خارج است ، یعنی جامعه طوری ساخت یافته که طبقات فرودست ، فرصت های کمتری برای تحقق آرزوهای خود دارند. در نتیجه چون این اهداف به آرمان های اصلی زندگی همه افراد (فقیر و غنی ) تبدیل شده آنکس هم که دسترسی به ابزار مشروع ندارد، تحت فشار جامعه برای دستیابی به آن ها از ابزار نامشروع استفاده می کند.



البته مرتن تأکید دارد که واکنش همه افراد نسبت به فشارهای وارده اجتماعی به علت دسترسی نداشتن به فرصت های مشروع برای تحقق اهداف ، مشابه نیست و همه فرودستان برای دستیابی به اهداف مقبول اجتماعی کج رفتاری نمی کنند و هرکس به طریقی خود را با محیط سازگار می کند. بنظر وی دسته ای از فرودستان نوآورند و در سازگاری نابهنجار خود با محیط (که موضوع اصلی نظریه فشار است ) از ابزارهای نامشروع بهره می گیرند. گروهی از افراطیون و انقلابیون نیز در مقابل اهداف و ابزار مشروع دست نیافتنی موجود اجتماعی طغیان کرده و اهداف و ابزار جدیدی را برای تغییر ساختار اجتماعی معرفی می کنند. عده ای نیز به ناچار از اهداف مقبول و ابزار مشروع اجتماعی دستیابی به آن ها دست شسته و از جامعه کناره می گیرند. این سه گروه نوآوران ، طغیان گران و کناره گیران در سازگاری خود با محیط و جامعه ای که امکان دسترسی آن ها را به ابزار مشروع و مقبول اجتماعی محدود ساخته ، کج رفتاری و هنجارشکنی را برگزیده اند (مرتن ، ۱۹۶۸ : ۲۱۰-۱۹۰).

## کوهن و ناکامی منزلتی

کوهن مدعی است که فرزندان طبقات فرودست که مثل دیگر هم سن و سالان خود از طبقات متوسط جامعه به مدرسه می روند و در آنجا با ارزش های طبقات متوسط آشنا و طالب منزلت های اجتماعی مقبول (و هواخواه اهداف مشروع اجتماعی موردنظر مرتن ) می شوند، در رقابت با همکلاسان طبقات بالاتر خود، در می مانند، ناکام و تحقیر می شوند و می بازند. به نظر کوهن ، این فرزندان شکست خورده محروم از مدارس مروج ارزش های طبقات برخوردار به همسایگی های محروم خود بازمی گردند و برای جبران ناکامی خود در رقابت برای دست یابی به منزلت ، «خرده فرهنگ » بزهکاری ای تأسیس می کنند که نظام ارزشی آن درست نقطه مقابل نظام ارزشی طبقات برخوردار و فعالیت و رقابت در آن برای آن ها ثمربخش است (کوهن ، ۱۹۵۵).

از نگاه کوهن ، ناهمسازی اهداف و ابزار موردنظر مرتن به خودی خود به کج رفتاری نخواهد انجامید، جز اینکه متغیر مداخله گری چون سرخوردگی و ناکامی منزلتی به معادله اضافه شود. به بیان دیگر کوهن و مرتن هر دو فرض کرده اند که اعضاء طبقه پایین بیش از دیگران احتمال دارد که در فعالیت های نابهنجار مشارکت کنند، چون جامعه نمی تواند به آن ها کمک کند که به آرزوهای خود دست یابند. بنابراین اگر مرتن مدعی بود که شکاف بین اهداف و ابزار موجب کج رفتاری است ، کوهن می گوید شکاف بین اهداف و ابزار به واسطه ناکامی منزلتی موجب کج رفتاری می شود (کوهن ، ۱۹۹۵).

### **کلوارد و الین و فرصت های نامشروع افتراقی**

کلوارد و الین هم مدعی اند که فرض مرتن در مورد کمتر بودن فرصت های مشروع طبقات محروم برای دست یابی به اهداف مقبول اجتماعی درست است اما اینکه فرض کرده است که این افراد در مواجهه با نبود فرصت های مشروع به طور خودکار و موفقیت آمیزی کج رفتاری می کنند، درست نیست .

چون اعضاء طبقات فرودست پس از مواجهه با فرصت های مشروع افتراقی با فرصت های نامشروع افتراقی هم مواجه می شوند. به بیان دیگر بسیاری از اعضاء طبقات محروم حتی در طبقه خود، فرصت کمتری از بقیه دارند که از طرق نابهنجار به موفقیت نائل شوند. بنابراین ، درست است که برخی اعضاء طبقه پایین برای ارتکاب کج رفتاری تحت فشارند، اما لزوماً نمی توانند کج رفتاری کنند، چون از فرصت های (ابزار) نامشروعی که برای کج رفتاری لازم است بی بهره اند (کلوارد و الین، 1960).

به نظر این دو، فرصت های نامشروع از طریق عضویت در سه خرده فرهنگ (۱) جنایی ، (۲) تضاد و (۳) کناره گیری به دست می آیند. عضویت در خرده فرهنگ جنایی ، جوانان طبقات محروم را با انواع سرقت که از طریق آن می توان به هدف رسید آشنا می کند و بسیاری از این جوانان عضو این خرده فرهنگ نیستند و از فرصت های نامشروع آن هم سهمی ندارند.

عضویت در خرده فرهنگ تضاد هم خاص جوانانی است که گردن کلفت و بزنی بهادر باشند و بتوانند در گنگ بزهکاران جایگاهی برای خود دست و پا کنند و آنانکه چنین ویژگی هایی ندارند خودبخود واجد شرایط عضویت نیستند. به نظر کلوارد و الین عضویت در خرده فرهنگ کناره گیران ، خاص کسانی است که به مصرف مواد مخدر علاقمندند و چون نتوانسته اند به عضویت در دو خرده فرهنگ دیگر - جنائی و تضاد - درآیند و جایگاه و توفیقی هم چه در دنیای بزهکاران و یا در جهان همنوایان نیافته اند، آنان را «شکست مضاعف» نامیده اند.

خلاصه آنکه ، کلوارد و الین هم مثل کوهن ، اصل فرض مرتن در مورد شکاف اهداف و ابزار و ارتباط آن با کج رفتاری را پذیرفته اند اما مدعی اند که این شکاف با دخالت متغیر «فرصت های نامشروع افتراقی» به کج رفتاری می انجامد (تیو، ۲۰۰۱: ۲۳-۲۱).

## برخی انتقادات وارده به نظریه های فشار اجتماعی

نظریه های فشار اجتماعی به دلیل اهمیت و نفوذ خود بیش از سایر دیدگاه ها در معرض نقد و بررسی بوده است . انتقادات عمده ای که وارد شده عبارتند از:

- 1- یکسان فرض کردن نظام ارزش های مردم جوامع صنعتی مدرن
- 2- یکسان پنداشتن آمال و آرزوهای طبقات فرودست و فرادست جامعه
- 3- فقدان پشتوانه علمی برای این فرض نظریه که احتمال کج رفتاری طبقات محروم بیش از دیگران است و عدم توجه به کج رفتاری های طبقات مرفه
- 4- فقدان پشتوانه علمی برای این فرض نظریه که ناخشنودی های منزلتی ، جوانان را به طور همسان به کج رفتاری وامی دارد.

5- ساده انگاشتن رابطه فرد و جامعه در کج رفتاری فرد

6- نادیده گرفتن نقش نظام کنترل اجتماعی

7- فرض کاهش شکاف اهداف و ابزار از طریق اعتیاد به مواد مخدر

(کلینارد، ۱۹۶۴: ۶۳-۶۴ و تیو، ۲۰۰۱: ۲۳)

البته باید اذعان کرد که امتیاز مهم نظریه های فشار، علیرغم کاستی هایی که به هر حال بر آن مترتب است، تحریک جامعه شناسان به جستجوی علل کج رفتاری در بین نیروهای اجتماعی و انتقال مستدل و منطقی این علت ها از درون به بیرون فرد بوده است.

## نظریه های یادگیری اجتماعی

مجموع صاحب نظرانی که موضوع یادگیری اجتماعی را مطرح ساخته اند بر این باورند که کج رفتاری و همنوایی طی فرایندهایی مشابه یاد گرفته می شوند و کج رفتاری نتیجه یادگیری هنجارها و ارزش های انحرافی به ویژه در چارچوب خرده فرهنگ ها و گروه های همالان است. بنابراین نکته اصلی در این نظریه ها این است که افراد کج رفتاری را در طول تعامل خود و طی فرایندهای خاصی که توضیح داده خواهد شد یاد می گیرند.

## سادرلند و پیوند افتراقی

نظریه پیوند افتراقی ادوین سادرلند، مشهورترین نظریه از مجموع نظریه های جامعه پذیری یا یادگیری در مباحث کج رفتاری اجتماعی است. نکته اصلی نظریه سادرلند این است که افراد به این علت کج رفتار می شوند که تعداد تماس های انحرافی آنان بیش از تماس های غیرانحرافی شان است.



این تفاوت تعامل افراد با کسانی که ایده های کج رفتارانه دارند نسبت به افرادی که از ایده های همنوایانه برخوردارند (یعنی تماس بیشتر آنان با کج رفتاران یا ایده های کج رفتاری) علت اصلی کج رفتاری آن هاست. خلاصه ای از رویکرد سادرلند به مسأله کج رفتاری را به دلیل اهمیت فراوان آن نقل می کنیم:

- 1- کج رفتاری یادگرفتنی است. نه ارثی است و نه محصول بهره هوشی پایین یا آسیب مغزی و امثال آن
- 2- کج رفتاری در تعامل با دیگران آموخته می شود.
- 3- بخش اصلی یادگیری کج رفتاری در حلقه درون گروه روی می دهد و رسانه های جمعی و مطبوعات نقش دوم را ایفا می کنند.
- 4- یادگیری کج رفتاری شامل آموختن فنون خلاف کاری و سمت و سوی خاص انگیزه ها، کشش ها و گرایش ها می شود.

5- سمت و سوی انگیزه ها و کشش ها از تعریف های مخالف و موافق هنجارها یاد گرفته می شود.

6- فرد به دلیل بیشتر بودن تعریف های موافق تخلف ، به نسبت تعریف های موافق با همنوایی با هنجارها کج رفتار می شود.

این نکته ، قضیه کلیدی نظریه سادرلند است.

7- پیوندهای افتراقی ممکن است از نظر فراوانی ، دوام ، رجحان و شدت ، متفاوت باشند.

8- فرایند یادگیری کج رفتاری از طریق تعامل با کج رفتاران و همنوایان ، سازوکارهای مشابهی با هر نوع یادگیری دیگر دارد.

9- کج رفتاری را که خود تجلی نیازها و ارزش های کلی است نمی توان با همین نیازها و ارزش های کلی تبیین کرد (سادرلند و کرسی ، ۱۹۶۶: ۸۳-۷۷)

سادرلند البته قصد نداشته است که همه قضایای نه گانه فوق را در مورد اشکال مختلف کج رفتاری بکار بندد. اما او هم مثل مرتن و به پیروی از دورکیم بر این باور بوده است که کج رفتاری رویدادی طبیعی در جامعه است و در حالی که مرتن در سطح ساختار اجتماعی نشان داد که کج رفتاری را می توان پاسخی عادی به شرایط اجتماعی غیرعادی دانست ، سادرلند در سطح تعامل اجتماعی ، مدعی شد که افراد به همان شیوه ای که یاد می گیرند از قوانین تبعیت کنند، به همان شیوه هم یاد می گیرند که کج رفتار بشوند. بنابراین سادرلند معتقد شده است که کج رفتاری را با اصول یادگیری اجتماعی بهتر می توان تبیین کرد تا با اصول روان شناختی مرضی.

## گلیزر و هویت پذیری افتراقی

دانیل گلیزر مدعی است که نظریه سادرلند رویکردی ماشین انگارانه به کج رفتاران دارد و چنین می پندارد که تعامل با کج رفتاران شخص را به طور مکانیکی وادار به درگیر شدن در امور کج رفتارانه می کند. با این کار قابلیت های تصمیم سازی و پذیرش نقش ، فرد نادیده گرفته شده است . گلیزر در تلاش برای اصلاح این تصویر ماشین انگارانه از کج رفتاران ، اظهار داشته است که تعامل با کج رفتاران (واقعی یا مجازی ) به خودی خود ضرری ندارد مگر اینکه به حدی برسد که فرد خو را با کج رفتاران یکی بداند و از آن ها هویت بگیرد (گلیزر، 1956 ) . بنابراین به نظر می رسد که گلیزر از نشست و برخاست افراد با کج رفتاران در جهان واقع یا در کتاب ها و فیلم ها، در صورتی که کسی از آن ها هویت نپذیرد و با آن ها به عنوان الگو و قهرمان خود برخورد نکند، هراسی ندارد، چون پیوند افتراقی را کج رفتار ساز نمی داند و علت اصلی کج رفتاری را دخالت متغیر سوم یعنی هویت پذیری از کج رفتاران یا هویت پذیری افتراقی می داند .

## برگس و ایگز و تقویت افتراقی

رابت برگس و راندل ایگز براساس نظریه تقویت در روان شناسی که می گوید ادامه یا توقف هر نوع رفتاری بستگی به تشویق یا مجازات دارد، یعنی تشویق موجب ادامه رفتاری خاص و مجازات باعث توقف آن خواهد شد، نظریه سادرلند را مورد سؤال قرار داده اند. به بیان دیگر این دو مدعی اند که صرف پیوند با کج رفتارانی کسی را کج رفتار نمی کند بلکه همین افراد کج رفتاری را در صورتی که نسبت به همنوایی - با مقدار فراوانی و احتمال بیشتر - رضایت بخش تر باشد، به همنوایی ترجیح خواهند داد. برگس و ایگز براساس قانون نیروی تقویت افتراقی می گویند که اگر تعداد عواملی نیروهای تقویت کننده تولید کنند، آن عاملی بیشترین احتمال وقوع را دارد که بیشترین تقویت کننده را به لحاظ مقدار، فراوانی و احتمال تولید کند (برگس و ایگز، ۱۹۶۶).

بنابراین از نظر این ها دخالت متغیر سوم یعنی تقویت افتراقی، در فضای پیوند افتراقی، علت اصلی کج رفتاری است.

## برخی انتقادات وارده به نظریه های یادگیری اجتماعی

نظریه های یادگیری هم از نفوذ بسیار برخوردار بوده و انگیزه تحقیقات مهم و متعددی شده و در طول راه کاستی های آن نیز مشخص گردیده و انتقاداتی بر آن وارده آمده که مهمترین آن ها عبارتند از:

1- تأکید بسیار این نظریه ها بر یادگیری منفعلانه انسان در مواجهه با محیط ، موجب نادیده گرفتن موضوع واکنش و پذیرش افتراقی افراد به محیط شده و انگیزه های متفاوت و کنش های عقلانی افراد چندان مورد توجه قرار نگرفته و نقش و ویژگی های شخصیتی و متغیرهای روانی افراد در کج رفتاری آن ها به کلی حذف شده است.

2- این نظریه ها مشکل منطقی تاتولوژی دارند، یعنی کج رفتاری را به وجود هنجارهای انحرافی نسبت می دهند و شاهد وجود چنین هنجارهایی را ارتکاب کج رفتاری می دانند. این استدلال دوری ، نظریه را غیرقابل آزمایش می کند.

3- متغیرهای بکار رفته در نظریه های یادگیری ، تعریف عملیاتی مشخصی ندارند و همچنانکه هر شی متذکر شده ، نظریه را ابطال ناپذیر و بنیاد پیش بینی های آن را سست کرده اند. تعریف و اندازه گیری متغیرهایی چون «طرفدار یا مخالف سرپیچی از قانون»، «فراوانی ، دوام ، رجحان و شدت» و «پیوند افتراقی» ، کاری بسیار دشوار و گاهی ناممکن است.

4- این نظریه ها عمدتاً متخلفین روستایی ، یقه سفیدان ، جرایم اتفاقی و آنی و امثال آن را که از سر فشارهای عاطفی روی داده نادیده گرفته است . از همین رو، هر شی متذکر شده که نبود کنترل اجتماعی ، احتمال ارتکاب کج رفتاری را افزایش می دهد، نه وجود الگوهای رفتاری طرفدار کج رفتاری.

5- و سرانجام موضوع عدم توجه این نظریه ها به این مسئله که کج رفتاری چگونه از ابتدا بوجود آمده و چرا فرد ابتدا کج رفتاری می کند نیز مورد انتقاد واقع شده است . از سوی دیگر، هنوز مشخص نشده که آیا پیوند و هویت پذیری افتراقی با بزهکاران ، علت کج رفتاری است یا نتیجه آن (تیو، ۲۰۰۱: ۲۶-۲۷، کلینارد و مایر، ۱۹۹۵: ۱۳۸-۱۳۹، کرن هاووزر، ۱۹۷۸، رابینگتون و واین برگ ، ۱۹۹۵-164-168 :).

## نظریه های کنترل اجتماعی

نظریه کنترل هم در تحلیل و تبیین کج رفتاری های اجتماعی مورد استفاده قرار گرفته و از نظریه های با نفوذ حوزه جامعه شناسی انحرافات اجتماعی و جرم بوده است . موضوع اصلی در این نظریه این است که کج رفتاری نتیجه نبود کنترل اجتماعی است .

فرض اصلی در این نظریه این است که هم چنانکه فروید گفته ، افراد به طور طبیعی تمایل به کج رفتاری دارند، و اگر تحت کنترل قرار نگیرند چنین می کنند (رکلس ، ۱۹۷۳ : ۵۷-۵۵) و کج رفتاری اشخاص ، بیش از آنکه ناشی از نیروهای محرک به سوی نابهنجاری باشد محصول عدم ممانعت است (نای ، ۱۹۵۸ : 3-9) . این درست نقطه مقابل فرض نظریه های فشار و یادگیری است که کج رفتاری را ناشی از شرایط اجتماعی خاص (شکاف اهداف و ابزار مقبول اجتماعی و تجربه یادگیری از دیگران ) می دانند.



نظریه های یادگیری و فشار مستقیماً می پرسند، علت کج رفتاری چیست اما نظریه کنترل مستقیماً می پرسد، علت همنوایی چیست ، زیرا آنچه موجب کج رفتاری است فقدان همان چیزی است که باعث همنوایی می شود، پاسخی که به این سؤال مهم داده شده این است که آنچه موجب همنوایی است ، اعمال کنترل اجتماعی بر افراد است که جلو کج رفتاری را می گیرد. بنابراین فقدان یا ضعف کنترل اجتماعی علت اصلی کج رفتاری است که در بخش های زیر توضیح داده خواهد شد.

### هرشی و پیوند اجتماعی

هرشی می گوید علت اصلی هم نوایی افراد جامعه با هنجارهای اجتماعی را پیوند اجتماعی آنها دانسته است. وی مدعی شده که پیوند میان فرد و جامعه مهمترین علت هم نوایی و عامل اصلی کنترل رفتار های فرد است و ضعف این پیوند یا نبود آن موجب اصلی کج رفتاری است .

هرشی ۴ جزء اصلی پیوند شخص با جامعه را که مانع کج رفتاری می شود به شرح ذیل توضیح می دهد:

۱- داشتن تعلق خاطر نسبت به افراد و نهادها در جامعه یکی از شیوه هایی است که فرد خود را از طریق آن به جامعه پیوند می زند.

۲- افراد انرژی خود را صرف دستیابی به اهداف و کسب منزلت و حسن شهرت می کنند و به فعالیتهای روزمره متعهد بوده ، از کج رفتاری می پرهیزند تا موقعیتهای را که بدست آورده اند حفظ کنند.

۳- افراد چنان خود را مشغول هم نوایی می کنند که وقتی برای کج رفتاری یا حتی فکرکردن به آن برایشان باقی نمی ماند.

۴- اعتقاد افراد به اعتبار اخلاقی هنجارهای اجتماعی و رعایت قوانین و مقررات نیز موجب احساس وظیفه اخلاقی نسبت به دیگران می شود و ضعف چنین اعتقادی باعث کج رفتاری می شود.

## بریتویت و شرمنده سازی

کنترل افراد جامعه از طریق شرمنده سازی متخلف می داند. به نظر وی شرمنده سازی نوعی ابزار عدم تایید اجتماعی نسبت به رفتاری خاص برای تحریک ندامت در شخص خلاف کار است. (بیشتر در جوامع سنتی که روابط متقابل اجتماعی قوی است)

بریتویت از دو نوع شرمنده سازی صحبت می کند (نوعی کنترل اجتماعی غیررسمی)

الف) شرمنده سازی جداکننده که طی آن کج رفتار، مجازات - بدنام - طرد و در نتیجه از جامعه هم نوایان تبعید می شود.

ب) شرمنده سازی پیوند دهنده که ضمن اعلام درک احساس کج رفتار و نادیده گرفتن تخلف وی و حتی ابراز احترام به او، نوعی احساس تقصیر در او ایجاد کرده، نهایتاً او را از ادامه کج رفتاری باز می دارد و از بازگشت او به جمع هم نوایان استقبال می کند.

## دکترین بازدارندگی

دکترین بازدارندگی بر اعمال کنترل اجتماعی رسمی به وسیله قضات و سایر عوامل اجرای قانون تاکید دارد. فرض اساسی این نظریه اینست که انسانها اساساً عقلانی عمل کرده ، درمورد ارتکاب هر نوع کج رفتاری تحلیل داده – ستانه می کنند و چنانچه هزینه ارتکاب بیش از منفعت باشد ، از کج رفتاری خودداری خواهند کرد.

و هرچه شدت ، قطعیت و سرعت اعمال مجازات بیشتر باشد ، قدرت بازدارندگی آن نیز بیشتر خواهد بود.

## برخی از انتقادات به نظریه های کنترل

- ۱- برخلاف آنچه نظریه های کنترل فرض کرده اند، انگیزه همه افراد جامعه برای ارتکاب کج رفتاری یکسان نیست.
- ۲- نظریه های کنترل فرض کرده اند که نظام ارزشی مرکزی ای در جامعه وجود دارد که روشن می کند کدام نوع رفتار کج رفتاری

است و کدام یک نیست ، اما جوامع متکثر و صنعتی امروزی را نمی توان به هیچ روی اینگونه پنداشت.

۳- کنترل اجتماعی را فقط یک بازدارنده کج رفتاری می دانند و از این

موضوع که کنترل اجتماعی می تواند علتی هم برای کج رفتاری و حداقل موجب کاهش شدید آزادیهای فردی و افزایش دخالت در ابعاد مختلف خصوصی زندگی افراد باشد غفلت شده است.

۴- همه افراد همیشه عقلانی عمل نمی کنند و پیچیدگیهای خاص خود را دارد.

۵- نظریه شرمنده سازی توانایی تبیین کج رفتاری مجرمان سابقه دار را ندارد.

۶- دیده شده است که هرچه شدت و قطعیت اعمال مجازات بیشتر بوده ، تاثیر کمتری در کاهش جرم و جنایت داشته است.

## پارادایم بر ساخت گرا

پیش تر گفته شد که فرضیه های اصلی "بر ساخت گرایان" نسبت گرای، ذهن گرای و اختیار گرای استوار است .

سه نظریه اصلی بر ساخت گرای

الف: نظریه انگ زنی

ب: نظریه پدیدار شاختی

ج: نظریه تضاد

### الف: نظریه انگ زنی

نظریه انگ زنی که رویکرد کنش متقابل هم نامیده می شود ، عمدتاً به پیامدهای تعامل بین کج رفتار و جامعه هم نوا، به ویژه عوامل رسمی کنترل اجتماعی می پردازد.

نظریه انگ زنی در واقع صورتی است از کنش متقابل نمادین .

متقابل بودن کنش: کج رفتاری هم مثل هر نوع رفتاری ، یک کنش جمعی است و باید هم به کج رفتار و هم هم نوایان توجه داشت.  
نمادین بودن کنش: کنش متقابل بین کج رفتار و هم نوایان تحت فرمان معنایی است که آنها به کنشها و واکنشها ی یکدیگر نسبت می دهند .  
این معناها همان نمادها یعنی ژستها ، تفسیرها ، تعریفها یا انگهایی است که مردم به یک کنش نسبت می دهند و از خود کنش مهمتر است.  
در این نظر ، کج رفتاری، ویژگی رفتاری که انجام شده نیست بلکه نتیجه اعمال قوانین و مجازاتهای مربوط در مورد فردی است که رفتار را انجام داده است.

۱) کنش ابتدایی ( که کسی از نظر دیگران تخلفی کند و کار او بزهکاری تلقی میشود ) ۲) کنش نهایی ( که کنشگر و دیگران هردو ، آن بزهکاری می دانند ) صورت می گیرد ، " فرایند کج رفتار شدن " نامیده میشود.  
انگ زندگان نماینده قاتون، نظم و اخلاقند و انگ خوردگان فقرا ، بزهکاران ، مجرمان ، جوانان و..

## برخی انتقادات وارده به نظریه انگ زنی

۱- غفلت از تحلیل و تبیین علل کج رفتاریهای ابتدایی است و اینکه رویکرد سبب شناسی ندارد و کج رفتاری قدرتمندان و انگ زندگان نادیده گرفته شده است.

۲- انگ خوردن را به هیچ وجه نمی توان تنها علت کج رفتاریهای بعدی تلقی کرد. بسیاری از افراد به علل متعدد و خاصی که در زندگی آنها وجود دارد و بدون انگ خوردن مرتکب کج رفتاری می شوند.

۳- آیا کسی که دستگیر شود انگ می خورد یا وقتی محاکمه شد و یا محاکمه و زندانی شد انگ می خورد.

## نظریه پدیدار شناختی

تلاش پدیدار شناسی ای است که به بخش اندرونی ذهن افراد وارد شود و به مقولات و مفاهیمی مانند آگاهی ، نگرش ، احساس ، درک و دریافت و عقیده آنها بپردازد.



پدیدار شناسان ، تجربیات ذهنی و درونی فرد کج رفتار را عین واقعیت کج رفتاری می دانند و به نظر آنها پدیده ی واقعی ، همان تجربه و آگاهی بی فاصله ی شخص کج رفتار است.

اثبات گرایان برای مشاهده و تحلیل عینی یک رفتار تلاش می کنند که از مفروضات ، قضیه ها ، روشها و دانشهای علمی ، استفاده کنند در مقابل ، پدیدار شناسان تلاش دارند تانه تنها همه نظریه های علمی را از ذهن خود پاک کنند ، بلکه اندیشه ها و اعتقادات شخصی خود را نیز از ذهن پاک کنند ، به طوری که کاملاً آماده پذیرش معناهای واقعی رفتار سوژه باشند.

به نظر دیوید متزا و گرشام سایکز کج رفتاری نوعی کاربرد نظر در عمل است . یعنی نظر و عمل در ذهن کنشگر ، از طریق ساختن معناها با یکدیگر ارتباط پیدا می کنند

تصور پدیدار شناسان این است که نظام ارزشی مورد قبول کج رفتار با نظام ارزشی مورد قبول دیگران (هم نوایان) چندان تفاوتی وجود ندارد .

کج رفتاران می کوشند تا با انطباق وضعیت خود با شرایطی که می توان در آن به نحوی از زیر بار مجازات شانه خالی کرد یا تخفیف گرفت به خنثی سازی آثار کج رفتاری خود در مقابل دیگران و بخصوص عوامل اجرای قانون بپردازند.

**فنون خنثی سازی عبارتند از :**

الف ) انکار مسئولیت : وقوع جرم را منکر نمی شود ولی مسئولیت آن را بگردن دیگران می اندازند. فقر ، رفیق بد ، والدین ، جامعه ناسالم و...

ب) انکار آسیب : کج رفتار با این روش رفتار خلاف خود را که خلاف قانون است ولی آسیبی به کسی نمی رساند توجیه می کند تا آن را خنثی کند

ج) انکار آسیب دیده: کج رفتار ، می پذیرد عمل خود و آسیبی که به دیگران زده ولی با اعلام اینکه آسیب دیده مستحق آن بوده سعی در خنثی کردن آن دارد .

د) محکوم کردن عوامل کنترل اجتماعی : مثل پلیس ، مقامات مسئول کنترل اجتماعی به توجیه رفتار خود می پردازند.

ه) اعلام تبعیت از اصول والاتر و مهم تر از هنجارهای مقبول اجتماعی

### برخی انتقادات وارده به نظریه پدیدار شناختی

اگرچه پدیدار شناسان در نشان دادن عدم کفایت اثبات گرایا موفق بوده اند ولی خود نیز در معرفی یک ذهن کاملاً باز و آزاد که برای تجربه ، مشاهده و ترسیم کردن جوهر واقعیات اجتماعی ضروری است ، وامانده است.

آنها انسان را دارای اراده ی آزاد (اختیار ) هستند، اما اینان توجه نکرده اند که افرادی که سهمی از قدرت ندارند اراده ی آزادشان در شرایط فلاکت بار زندگی سرکوب شده نمی توانند اراده ی آزاد خود را اعمال کنند.

و اینکه اکثر کج رفتاران نظر مثبتی نسبت به خود و کج رفتاران داشته باشند تعجب آور است . چون برخی از کج رفتاران در رفتار خود تردید می کنند و غصه می خورند یا از خود متنفر می شوند.

## نظریه تضاد

جوامع مدرن صنعتی به جای وفاق ارزشی و هماهنگی اجتماعی که از ویژگیهای عمده جوامع سنتی بود، تضادهای اجتماعی و فرهنگی متعدد و متنوعی از خود بروز دادند که حاکی از ماهیت متکثر، پیچیده و ناهمگون آنهاست.

تضادهای اجتماعی به منافع، نیازها و مطالبات ناسازگار گروههای مربوط می شود.

تضادهای فرهنگی به هنجارها و ارزشهای ناسازگاری می پردازد که از تعریف های نادرست و غلط می شود یعنی آنچه در یک خرده فرهنگ درست تلقی می گردد در خرده فرهنگ دیگر آن را نادرست می پندارند.

تضادگرایان معتقد هستند توزیع افتراقی قدرت در جوامع متکثر موجب می شود که برخی گروههایی که سهم کافی از قدرت دارند بتوانند قوانین و مقرراتی تصویب کرده، به اجرا گذارند که به ضرر و زیان منافع گروههای رقیب و در خدمت منافع خودشان باشد

## نظریه قانون در عمل

چمبلس معتقد است دو نوع قانون وجود دارد

### قانون در کتاب و قانون در عمل

قانون در کتاب ایده ال است و مسئولان را به رعایت عدل و انصاف و برخورد مساوی با همه شهروندان فرا می خواند اما قانون در عمل چهره ای ظالمانه از مسئولان نشان می دهد که به نفع ثروتمندان و قدرتمندان و به ضرر فقرا و ناتوانان عمل می کند.

## نظریه واقعیت اجتماعی

کویینی تحت تاثیر دو رویکرد مارکسیستی و پدیدار شناختی ، خود قانون ظالمانه نظام سرمایه داری را به طور مستقیم سرزنش می کند . وی مدعی است که ویژگیهای اقتصاد سرمایه داری ، عامل اصلی پیدایش جرم و جنایت است.

کویینی قانون و کنترل اجتماعی را ابزاری برای جلوگیری از هرنوع تهدیدی می داند که متوجه نظام سرمایه داری است.

او می گوید: طبقه مسلط رفتارهای را جنایی تعریف می کند که منافع او را تهدید کند

طبقه مسلط قوانین را برای تامین منافع خود بکار می بندد

اعضای طبقه تحت سلطه تحت شرایط نامطلوب زندگی خود در گیر کارهایی می شوند که طبق تعریف طبقه مسلط ، جرم محسوب می شود.

طبقه مسلط اعتقاد دارد که بیشتر اعضای مجرم و خطرناک جامعه

از طبقه تحت سلطه اند و بنابراین باید همیشه تحت نظر باشند ، بازجویی و بازداشت و زندانی شوند.

۴ عامل بالا به هم مربوطند و یکدیگر را تقویت و سطح بالایی از جرم را در جامعه تولید و حفظ می کنند . برای خاتمه دادن به چنین وضع استثماری و ظالمانه تنها راه ، ایجاد آگاهی انقلابی و تاسیس جامعه سوسیال دمکرات است.

## نظریه مارکسیستی

نظریه پردازان مارکسیست حوزه تضاد ، مشخصاً بر طبیعت استثمارگر نظام سرمایه داریبه عنوان علت اصلی کج رفتاری افراد تاکید می کنند و معتقدند که فرایند انباشت سرمایه و افزایش منافع سرمایه داران به بیکاری بخشی از اعضای طبقه محروم منتهی می شود که این بیکاری علت اصلی کج رفتاری است. عدم توانایی این جمعیت بیکار در تامین یک زندگی محترمانه ، آنها را به کج رفتاری می کشاند.

سرمایه داری با کنترل سرکوب کننده تحمیلی بر طبقات محروم جامعه نیز موجی تولید جرم می شود . این کنترل به معنی تهدید کارگران به اخراج از کار و مجبور ساختن آنها به انجام کارهای سخت و سنگین است . بیزاری و احساس بیگانگی و عدم تعلق کارگران نسبت به جامعه محصول همین تهدیدها و اجبارهاست و به ارتکاب جرم ختم می شود.

## نظریه فمینیستی

نظریه پردازان فمینیست ، کاستی عمده رویکردهای مختلف به کج رفتاری را این مطلب مهم می دانند که زن و مرد را در تحلیلهای خود از کج رفتاری برابر دانسته اند.

برخلاف نظر مرتن که مرد و زن بطور مساوی در جهت دستیابی به توفیقات مادی فعالیت می کنند ، فمینیستها معتقدند زنان تربیت شده در نظام پدر سالار اصلاً به اندازه مردان توفیق مادی ندارند و اگر به اهدافشان نرسند و توفیقات کمتری داشته باشند کج رفتاری نخواهند داشت یا نرخ جرم آنها بسیار کمتر از مردان است .

این نظریه ایده زنان کج رو را قبول ندارد و می گوید اگرچه نرخ جرم و جنایت زنان در سالهای اخیر افزایش یافته که نشاندهنده جایگاه تحت سلطه و فرودست آنها در جامعه است. و بیشتر کج روی آنها در جرایم بسیار کوچک و خرد است. فمینیستهای مارکسیست معتقدند که نظام سرمایه داری ویژگی پدرسالارانه است و مردان به عنوان نان آوران خانواده ها ، زنان را از نظر اقتصادی و جنسی کنترل می کنند.



## نظریه قدرت

همچنان که نابرابری قدرت در جامعه بر کیفیت زندگی مردم تاثیر می گذارد ، کیفیت و انواع کج رفتاری هم از همین موضوع متاثر می شود. قدرتمندان مرتکب کج رفتاریهای بزرگ تر می شوند.

نظریه قدرت سه دلیل عمده را برای وجود چنین وضعیتی ارائه کرده است.

الف: انگیزه کج رفتاری قدرتمندان قوی تر است.

ب: قدرتمندان فرصتهای انحرافی بیشتری دارند.

ج: قدرتمندان در معرض کنترل اجتماعی ضعیف تری هستند.

## نظریه فرا مدرنیستی:

در اوایل قرن بیستم و در فرانسه بعنوان یک جنبش فلسفی به صحنه آمد و ارزشهای مدرنیسم یعنی نوآوری ، عقلانیت ، عینیت و غیره را مورد انتقاد قرار داده ، خواستار توجه بیشتر به ارزشهای فرامدرنیستی از قبیل احساس ، الهام و ذهنیت گرایی شدند تا زندگی آنچنان که آنان می پندارند غنی تر و معنی دارتر شود .

آنها مدعی اند که تحلیل گران کج رفتاری دیدگاه خود شخص کج رفتار ، قربانی یا هرکس دیگر را نسبت به کج رفتاری و همچنین شیوه های واکنش نشان دادن دیگران به کج رفتاری را نادیده گرفته و حذف کرده اند.

# فصل سوم

## کج رفتارهای اقتصادی

کج رفتاریهای اقتصادی به دودسته اصلی تقسیم می شود.

**الف: کج رفتاریهای یقه سفیدان**

**ب: کج رفتاریهای دون پایگان**

**الف: کج رفتاریهای یقه سفیدان :** شامل جرایمی است که اشخاص مورد احترام و برخوردار از جایگاه اجتماعی در حوزه مربوط به اشتغال خود انجام میدهند.

۱- کج رفتاریهای اقتصادی سازمانی که مربوط به شرکتهای تجاری بزرگ و کوچک و مدیران و مسئولان آنهاست.

۲- کج رفتاریهای اقتصادی شغلی که کارکنان یک دستگاه اداری یا تجاری به عنوان بخشی از یک شغل انجام می دهند.

علت اصلی موفقیت یقه سفیدان در گریز از محاکمه چیست؟

- اجرای عقلانی کج رفتاری برای کسب بیشترین سود
- استفاده از منزلت خود برای اعمال نفوذ به منظور به حداقل رساندن احتمال اشکار شدن تخلف
- استفاده از همکاری ناآگاهانه قربانیان خود
- بی تفاوتی نسبی جامعه نسبت به اینگونه کج رفتاریها

**\*\*\*کج رفتاریهای اقتصادی سازمانی عبارتند از کنشهای قانونی و غیر قانونی**

که موجب ضرر و زیان مالی ، جسمی یا محیطی است که یک سازمان یا شرکت برعلیه کارکنان خود ، مردم ، محیط ، سایر سازمانها و شرکتهای ، دولت یا حتی سایر کشورها انجام می دهند. که به چهار دسته تقسیم می شود.

- ۱- کج رفتاری علیه کارکنان
- ۲- کج رفتاری علیه مشتریان
- ۳- کج رفتاری علیه دولت
- ۴- کج رفتاری علیه محیط زیست

\*\*\* کج رفتاریهای شغلی که صاحبان مشاغل و کارکنان یقه سفید ادارات و شرکتها به صورت فردی انجام می دهند ، در مقایسه با تخلفات سازمانی شرکتها ضرر و زیان کمتری به دیگران وارد می سازد اما هنوز هم هزینه های بسیار بیشتری نسبت به جرایم خیابانی به جامعه تحمیل می کنند. مثلا در حوزه پزشکی - عمل جراحی غیر ضروری - کلاهبرداری از بیمه و بیماران - تقسیم حق ویزیت و دستمزد.

**ب: کج رفتاریهای دون پایگان :** شامل سرقت اموال مردم و جرایم سازمان یافته می شود.

۱- سرقت اموال مسلحانه و غیر مسلحانه - منازل - ماشین در ایران ، استانهای تهران - سمنان - کرمان - اصفهان و خراسان بیشترین سرقت و استانهای ارستان - ایلام - کردستان - اردبیل - گیلان کمترین سرقت را دارند.

۲- جرایم سازمان یافته : فعالیتهای اقتصادی ، سیاسی و اجتماعی غیر قانونی گروهی از افراد که بصورت رسمی یا غیر رسمی سازماندهی می شود و پیامدهای اقتصادی و اجتماعی ، بهداشتی و محیط زیستی و اخلاقی و امنیتی بسیار زیان بار آن ، همه مردم را در معرض خطر جدی قرار می دهد که عمدتاً پنهان و زیرزمینی است .

کچ رفتاریهای متنوع و مختلف جرایم سازمان یافته عبارتند از - رخنه  
در تجارت‌های قانونی - مواد مخدر - اخاذی و سرقت‌های کلان - ربا  
خواری - دخالت در فعالیتهای قمار ، شرط بندی و...  
مافیای آمریکا ، ایتالیا ، هنگ کنگ ، ژاپن (یکوزا) و روسیه



آیا می‌دانستید با عضویت در سایت جزوه بان می‌توانید به صورت رایگان جزوات و نمونه

سوالات دانشگاهی را دانلود کنید؟؟

فقط کافیست روی لینک زیر ضربه بزنید



[ورود به سایت جزوه بان](#)

[Jozveban.ir](http://Jozveban.ir)

[telegram.me/jozveban](https://telegram.me/jozveban)

[sapp.ir/sopnuu](https://sapp.ir/sopnuu)

جزوات و نمونه سوالات پیام نور



@sopnuu

jozveban.ir